

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی مجله قیام اسلامی ایران

هادی بزاز

کلید در گنج صاحب هنر

اروپای غربی و ژاپن به جریان نفست خلیج فارس بستگی دارد" مسواضع ایالات متحده را در زمینه حوادث اخیر منطقه با این عبارات توضیح داده است: "من ورهبران کشورهای شما به این توافق رسیده ایم که راهی برای عقب نشینی وجود ندارد. ما نمی توانیم اجازه دهیم خلیج فارس که یک آب-راه بین المللی است بروی مبادلات جهانی مسدود شود."

بحث از چند و چون عللی که مسائل منطقه را تا این درجه پیچیده و سردرگم ساخته است و اینکه رئیس جمهوری ایالات متحده تا چه حد به تشخیص و قبول سهم خود در این آشفتگی آمادگی دارد، بقیه در صفحه ۲

سید رضوانی

دیپلماسی آخوندی

لطف حق با تومدا راها کند چون که از حد بگذرد رسوا کند توطئه دزدیدن ادوار دچا پلین نفر دوم هیئت حفاظت مناقع انگلیس در ایران، برای شریک حادثه پیش بینی نشده تا فرجام ما ندو عوض آنکه مقام جمهوری اسلامی بر آورده کند برای رژیم اسلامی رسوا شی به آ آورد.

بقیه در صفحه ۵

آثار مطهری

زیر تیغ سانور اسلامی

حجت الاسلام هادی غفاری، نما بنده مجلس شورای اسلامی و از سرکردگان حزب الله، دستور تیراندازی به سوی قرآن داده است، می گوید: "علی به ما یاد داده است که قرآن بر سر سرنیزه عمر و عا را به تیر ببندد، و قفا هتی را که مدعیش سرمایه-دارانند به تیر ببندد..."

به گفته حجت الاسلام هادی غفاری، امروز همه آن فقهای که به نام فقه سنتی از بقیه در صفحه ۴

نامه سرگشاده دکتر شاپور بختیار به ریگان

حقوقی و اخلاقی از طرف رژیم خمینی، هر چه بگوئید کم گفته اید. ولی بفرمائید چه نیروها طی هشت سال تمام، با هزار و یک نیرنگ، دولت آخوندهای فاسد و ضد بشر را تقویت کرده اند؟ همه ایران می دانند که شما دول غربی، بمنظور حفظ بقیه در صفحه ۱۲

آقای رئیس جمهوری، من بنام یک ایرانی، پس از اطلاع از مباحثه اخیر شما، که ایران را "مملکتی وحشی و بربر" خواندید، با نهایت تأسف، این نامه سرگشاده را برای روشن کردن ذهنتان، ارسال می دارم.

هیچ فرد ایرانی، از هر طبقه ای که باشد، یا هر نوع تفکر سیاسی که داشته باشد، نمی تواند این سخنان اهانت آمیزتان را نادیده بگیرد.

شما شخص مسئولی هستید و قضاوت های شما، در مقامی که هستید، منعکس کننده نظر دولت ایالات متحده آمریکا به حساب می آید. البته شما از بربریت خمینی و تروریست پروری و زیر پا گذاشتن اصول

تشریفات قانونی

حکومت بی قانون

اگر فرض را بر این بگذاریم که آیت الله منتظری یکی از کسانی است که بیشترین اطلاع را از آنچه در جمهوری اسلامی می گذرد دارند، آنگاه باید پذیرفت که این رژیم هیچ دلیلی ندارد و برای آن که به خود مباحثات کند، قضیه از این قرار است که بقیه در صفحه ۴

بیستمین سالگرد

جنگ شش روزه

دقیقا " بیست سال پیش از این، جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل - ۵ تا ۱۰ ژوئن ۶۷ - چهره منطقه را تغییر داد. این سومین جنگ اعراب و اسرائیل بود. اولین جنگ، در سال ۱۹۴۸ به اوج خود هزار فلسطینی از موطنشان انجامید.

بقیه در صفحه ۳

وحشی بافقی و

مکتب وقوع

در صفحه ۶

کرم لین خطر خمینی را جدی میگیرد

مسکو به پیروزی می رسد. این مسرد که چهره اش برای توده مردم چندان شناخته نیست، روستیسلاو اولیا نسکی نام دارد. اولیا نسکی در دوران زمامداری استالین بیش از بیست سال در گولاگ بسربرد و در عهد خروشچف حیثیت او احیاء شد. و اکنون بیش از بیست سال است که مدیریت بخش آسیای اداره امور بین المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی را بر عهده دارد. اقامت در گولاگ بر بسیاری از مواضع گیریهای اولیا نسکی تا شیرنده است. او اولیا نسکی، علی رغم شک گویی بی خطا واصلیت بی خدش اش، نسبت به یهودستیزی عاطفای خاص دارد.

همه وست که در دوران انقلاب فرهنگی چین با صراحت معادله "ما ژوساوی است با استالین" را جانداخت. وی همچنین،

بقیه در صفحه ۳

این روزها یک پیر مرد هفتاد و نند ساله در

حیاطی مشکان

آزادی یعنی آزادی

آقا سید علی آقا دست بردار نیست. با زهم در مقوله "آزادی" رطب و یابس به هم می بافد و همچنان اصرار دارد ثابت کند که آزادی به آن معنی که متفکران غربی از آن دم میزنند و مردم مغرب زمین آنرا شناخته اند آزادی نیست. بقول "جرج ارول" آزادی یعنی بردگی... یعنی تعبد.

این ردیلانه ترین نوع دشمنی با آزادی است که بخوانند مفهوم آن را قلب کنند و به مردم بقبولانند که آزادی چیزی است غیر از آزادی.

بقیه در صفحه ۱۲

معرفی کتاب

دکتر محمد مصدق

در شماره گذشته به ترکیب کتاب تازه سرهنگ جلیل بزرگمهر اشاره کردیم و یاد آور شدیم که بزرگمهر در تألیف جدید خود به نقل صورت جلسه های محاکمه اکتفا ننموده و ضمن گزارش ۲۶ جلسه دادگاه، به شرح و بسط جویا کم بر محاکمه پرداخته و بسیاری از فعل و انفعالات پشت پرده را که رژیم کودتا برای درمضیقه گذاشتن مصدق و بهانه جاسوسان این محاکمه فرمایشی بعمل آورده، بصراحت بیان کرده است.

لازم به یاد آوری است که ۹ جلسه از ۲۶ جلسه محاکمه به موضوع نقاشی پرونده و ایراد به صلاحیت دادگاه اختصا دارد و در بیان جلسه نهم، دادگاه به اکثریت آراء به صلاحیت خود را می میدهد. و رئیس دادگاه اظهار میسازد که: "یک نفر آئی مخالف دادگاه ولی شناختن اولی و لزومی ندارد" و آئی اقلیت در اعلام قرآن خوانده نمی شود. ولی عاقبت در اثربگیری های بعدی اظهار نظر اقلیت بدست می آید: سرتیب مصطفی نوناش یکی از دادگران در نظر خود نوشته است:

بقیه در صفحه ۸

در دادگاه

تجدید نظر

نظامی

وسعدی ها و حافظ ها " است ، دیوار بربرها نیست ، بگذارید مردم سی از " بربریت " و " تمدن " بگویند و بنویسند که بنیانی با " بربرها " نیست و یکیسی آدمکش ها و آدم زده ها با ج خودشستی نریخته اند .

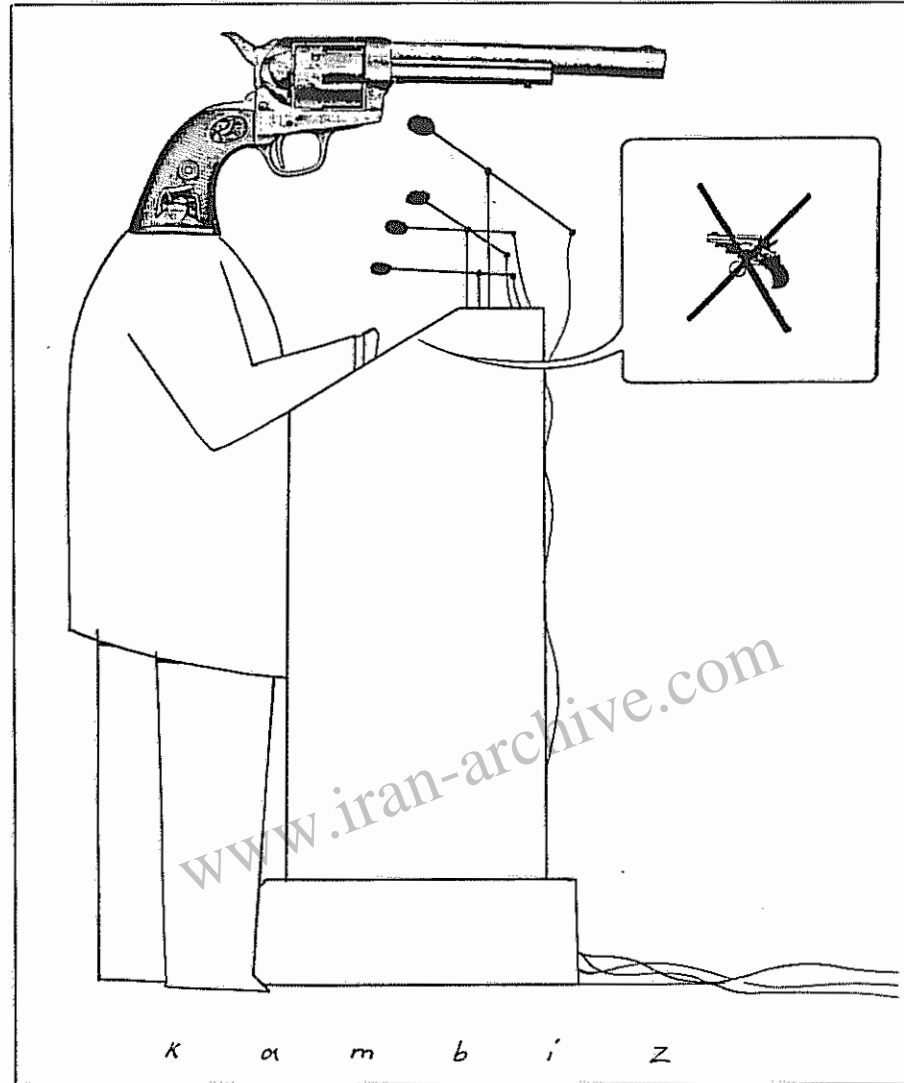
آقای رئیس جمهوری در هر سر قدم انگیزه های جنگ و خصومت خود را با کمونیسم به نفع از " توتالیتاریسم " و اختناق بسته اند ، آیا به اعتقاد ایشان " استبداد و خودکامگی " تنها در رحم کمونیسم نطفه می بندد ؟ و از اینکه بگذریم ، هر جنایت و زالتی ولو در حد غارت و انهدام یک ملت و سرکسب و انسا نه بدلیل معتقدات سیاسی و حتی مذهبی و قتل عام اطفال نه ساله و دهساله ، قابل تحمل و چشم پوشی میشود ؟

اعتبار ایمان ها را چگونه و کجا بساید سنجید ؟

آری حتی اگر مقصود از " کشور بربر " آن رژیم لعنتی است که سرزمینی را به آتش کشیده و مردمی را به عزا نشانداده است ، این همان " بربر " کذا است که تا پنج ماه پیش با رسولان صلح و هادای آشتی شما حال کرده است و کسی چه می داند که هنوز هم حال میکند و بهر صورت ای کاش بسی از " دولتت مردان " جهان پناه " محض آشنائی به حال و حال ملت ها و پرهیز از لغزش ها به خواندن و دانستن روی میآوردند و دست کم در مقام " سخن " بیاد میآوردند که قرن ها پیش از کشف سرزمین پر نعمت آمریکا ، از همان " کشور " بزعیم آقای رئیس جمهوری " بربر " ، اندیشمندی بنا مسعدی در " فوآندخا موشی " و " آداب کلم " به رازی دست یافته است که گویا تا جرفلک در گردش است ، اهل اندیشه را بکار میآید .

زبان دردها ن ای خردمند چیست
کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه دانند کسی
که جوهر فروش است یا پیلهور

کلید در گنج صاحب هنر



آزاد " بهیهای سرکوب ، اقوام و غارت سرزمین هائی چون ایران ، بنیسان گرفته است ، بحث از بی ما یکیسی در دا و ریها است ، نه آقای رئیس جمهوری !

ایران سرزمین " بیرونی ها و بیوعلی ها و فارابی ها و رازی ها و خیاها و مولویها

در بار " بربرها " کشیده و " خدا و ابراهیم خلیل و کلیسا و مسجد " را شاهد " دوستیهای باقی " گرفته اند ، خود بر وجود " سختیت " ها گواهی نمی دهند ؟

برای آن کس که رهبری " جهان آزاد " و به تعبیر کامل تر هادایت " جهان اندیشه ای آزاد " را مدعی است ، مطالعه در هویت " کشورها " و میراث فرهنگی آنها - اگر نه در سطوح خیرگسبان و کارشناسان - لااقل در حدی که کار بر برد " کلمات " را تصحیح کند ، یک شرط اجتناب ناپذیر است . برای آقای ریگان قبل از آنکه ، بی هیچ ملاحظه ای داغ " بربریت " را بر شانسنامه " ایران " بگویند ، به آسانی میسر بود با مراجعه به انبوه خبرگان کشور خود (در قلمروهای ایران شناسی و تاریخ و سرگذشت باگیری تمدن بشر) ، مطلع شوند که ترکیب " ایران " و " بربریت " حتی بر یک طفل دبستانی نیز زینبند نیست .

دشوار نبود که لااقل بهنگام چنین " افافتی " ، پیشاپیش ، از زبان اهل نظربشوند که نه قرن ها ، که هزاره ها قبل از دستیابی ملاحان و کابوه های ما جرابوبه دنیا رینگه دنیا - در همین کشور بزعم ایشان " بربر " ، بیگانه ای عظیم از تمدن آدمیزاد دبالا رفته است . لافاز " نفا خرابرا سخوان پوسیده ای پدر " و نیز حکایت از قدرت و " تمدنی " نیست که در سراپای " دنیا ای اندیشه ای

بقیه از صفحه ۱

حکایت مفصلی است که نقل آن بسه فرصتی طولانی نیا زنداست . قصدا بر اساس این مقدمه ، تامل در دنیا لای سخنان ایشان در مقام پیشوائی یک ابر قدرت و طبعاً " ارگزار بر حوادث جهان است که خواهنا خواه ذهن هر آدمیزاد متعارفی را بسوی این پرسش ها سوق میدهد که :

" برستی دنیا ای پردردسرو آشفته ای ما در سایه ای اینگونه دیده ها و وریها بکجا کشیده میشود و اصولاً در چنین جهاننی معیار تمیز انسانهای مسئول و غیرمسئول چیست ؟ "

آقای ریگان خطاب به خبرنگاران ادامه میدهد :

" آیا شما می توانید تصور کنید ، اگر همه ما عقب نشینی کنیم و بگوئیم این کشور بربر (منظورش ایران است) حق دارد که این آب را به بین المللی را مسدود کند ، چه عواقب و ویرانی هائی برای بسیاری از کشورها پدید خواهد آورد ؟ "

نیازی به تخصص و اطلاعات حرفه ای و اجتهاد در علوم سیاسی نیست ، هر کس که طی تجربیات روزمره ای زندگی ، کم و بیش با مفهوم سیاست آشنا شده است ، میداند که زبان دیپلماسی برای خود الگوهائی دارد . در این زبان خاصه وقتی روایت از دولت مردان و سیاست پیشگانی است که در صحنه های جهانی قدم و او شری یافته اند ، نه تنها کلمه ها و عبارات که حتی لحن و ادای مطلب نیز مقیاس دا و ریها و تفسیرها است و لسی پیدا است که آقای ریگان برای اینگونه مقولات اعتباری قائل نیست و اگر خود چنین نظری را نمی پذیرد ، ناگزیر باید بپذیرد که با تاریخ و یا با واقعیات و یا لااقل با معنای لغات آشنا شستی ندارد :

بی محابا انگ " توحش و بربریت " را بر پیشانی کشوری و طبعاً " ملتی کوفتن - ملتی که آوازه ای تمدن و فرهنگ کلانسالش بر تارک قرون و اعصار درخشیده است ، آیا دلیل بیگانگی با تاریخ نیست ؟

در کنار این انبوه سازمانه ها و دستگا های اطلاعاتی و ضدجاسوسی و جاسوسی و خبرگیری و خبررسانی ، عذاب و اسارت ملتی را در زنجیریک رژیم جهنمی نادیده گرفتن و خیانت این هیولای خونریز و دیوانه را به تمامی آن کشور و ملت مصیبت زده تری دادن آیا نشانه ای بی خبری و دست کم سهل انگاری مدعی نیست ؟

نکته این است که آقای رئیس جمهوری حتی اگر آنها را خود را در محدوده ای " رژیم " جمع و جور کنند و بگویند که از سر سهو کلمه ای (کشور) را بجای (رژیم) نشانداده اند ، باز هم کمکی به برائت خود نکرده اند . چرا که این با رنوبت ملت ایران است که سؤال کند ، این کدام دستی است که به دست زنگی مست تیغ سپرده است ؟

آیا این قاصدان پیایی که قریب دو سال از مرغان محبت و " عنایت " ایشان را به

بزرگداشت سالروز ولادت مصدق دروین

استقلال واقعی ایران و همچنین نقش دکترنا بوریکتیا در رندا و مبخشیدن به راه صدق و نهضت ملی ایران سخنرانی حامی ایراد کرد . در قسمت بعدی برنا مه ، پس از سرانجام یک قطعه شعر در باره ایران و اجرای چند قطعه موسیقی اصیل ایرانی بوسیله دو تن از هنرمندان ایرانی طرفدار نهضت مقامات ملی ایران ، فیلم " سقوط یک امپراتوری " - که موضوع آن مبارزات مردم ایران با استعمار برای کسب حقوق حقه خود ملی کردن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق میباشد ، به معرض نمایش گذاشته شد .

بنا به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران - ناخه اتریش - روز جمعه ۱ خرداد ماه ۱۳۶۶ برابر با ۲۲ ماه مه ۱۹۸۷ ، بمناسبت یکم و پنجمین سالگرد ولادت مصدق ، مراسمی در خانه ایران در شهر وین برگزار شد . در این مراسم بزرگداشت ، که ۱۶ تن از ایرانیان مقیم وین مشارکت داشتند ، برنا مه ای به این شرح اجرا شد : در آغاز ، مسئول تشکلات نهضت مقاومت ملی ایران شاخه وین ، آقای تسراب مستوفی به جازان خیر مقدم گفت ؛ سپس آقای جمیدیمان ، عضو کمیته اجرایی ناخه وین در باره اهمیت مبارزه دکتر مصدق برای برقراری آزادی و دمکراسی و تمکین از قانون اساسی و تاء مسین

کرمین خطر خمینی را جدی

میگیرد

بقیه از صفحه ۱

علی رغم این نظریه مسلط برمسکو که خمینی را چهره‌ای خدا مبریا لیستارزیایی می‌کند، انقلاب اسلامی را برای اتحاد شوروی و خاورمیانه خطری مهلک می‌دانست. امروزه، کارشناسان شوروی در مسائل اسلامی (اولیا نینسکی، پروتنتس، نواری سیمونیا - اهل کرستان و رئیس فعلی مؤسسه روابط بین‌المللی و وزنی بریما کسوف کارشناس معتبر مسائل مصر) بدین نتیجه و احاطه رسیده‌اند که زمان آن آمده است که به‌ناز و نخوت رژیم جمهوری اسلامی پایان داده شود.

حیدر علی بیف، دبیر اول پیشین حزب کمونیست جمهوری آذربایجان شوروی و معمار رومینگ این استراتژی در هیئت سیاسی، که اخیراً "بهدیک حمله تلبسی" دچار شده است، از سال ۱۹۸۳ دست به کار بی‌ریزی سالوده سیاسی تا زهای در مورد خاورمیانه زده است. اصول نظریات وی را می‌توان به آسانی در سه بخش گنجانید:

- ۱ - انقلاب اسلامی برای شوروی نیز به اندازه "امریالیسم" خطرناک است، و شویق و میدان دادن بدان به ویژه برای کشورهای سوریه، مصر، عراق و حتی ترکیه که نیات آنها در نهایت برای مسکو اهمیت دارد، کاری خطرناک و بی‌حاصل است.
 - ۲ - شوروی باید برای آنکه سیاست متحدان نزدیکش، بویژه زیدد کشورهای چون عربستان سعودی و مصر، با تروریسم و براندازی‌های داخلی متراشف نیاسد، در بنایات کردن آنها بکوشد. اما اعمال چنین سیاستی که مشکلات جدی بسیار آورده است، از جمله هنگامی که علی‌ناصر رئیس جمهوری یمن شمالی، در اقلیت قرار گرفت اتحاد این سیاست به انحلال رژیم محلی منجر شد. در لیبی و سوریه نیز اعمال این سیاست همواره کاری بسیار ظریف و باریک بوده است، اما هسنور و همچنان برقرار رود و است.
 - ۳ - اگر اتحاد شوروی، از این توهم، که کوبا متحدان را صدر صدر برکنترل خود دارد، دست بردارد، می‌تواند در کشورهای بنظر هر خصم خود، به نتایج بسیار مهمی دست یابد. ازین روست که اکنون عربستان سعودی مورد توجه‌های اتحادیه است - شوروی است. هدف مسکو آن نیست که ریاض را به یک اتحاد غیر طبیعی با شوروی بکشانند، بلکه بیش از آن، قصد دارند پسین خود و عربستان سعودی منافع مشترکی بوجود آورده در دراز مدت به سود دیپلماتی شوروی تمام شود.
- آخرین پیشرفت‌های جنگ خلیج فارس به شوروی این امکان را داده است تا با همسخنان تازه‌ای که در میان کشورهای میانه‌رویی جهان عرب یافته است، به نجات مشترک جندی دست یابد.

شوروی نیز همچون عربستان سعودی میل دارد که میان سوریه و عراق آشتی برقرار شود، بدین سان، مسکو و ریاض به همدستی یکدیگر برآیندنا دمشق را تا آنجا که امکان دارد به اتحاد موضع آشتی جویانه در برابر بریندا دراضی کنند. همچنین مسکو امیدوار است که قیمت نفت خام تا بشکهای ۲۵ - ۲۰ دلار برآورد. شوروی برای نخستین بار در تاریخ فروش نفت خود با استراتژی کشورهای اصلی عرب در اوپک همگام است. و سرانجام، هراس مسکو از تشدید نفوذ جمهوری اسلامی در افغانستان هر دم افزون می‌شود. مسکو، به ویژه پس از یک سلسله رویدادهای ناگوار که از سوی جمهوری اسلامی انجام گرفته است، مانند: سوء قصد به جان کاردار سفارت افغانستان در تهران، همکاران رژیم خمینی با اتحادیه اسلامی افغانی به رهبری برنسون ربانی، و این اواخر، حمله ناوچه‌های جمهوری اسلامی به یک رزمناو شوروی در خلیج فارس، می‌کوشد تا تهران را تحت فشار بگذارد.

از این رهگذر است که اتحاد شوروی، در ازای ۱۷ میلیارد دلار سرما به کسنداری کویت در شرکت‌های مختلط شوروی، انجمن رفت و آمد نفتکش‌های کویتی را در آبهای خلیج فارس ضمانت کرده است. در میان کشورهای حوزه خلیج فارس که دست‌یابی خواهی به سوی مسکو یا زیدداند، کویت نقش کشور پیشقدم را داشته است. از آنسو نیز، ایالات متحده که نگران این فعل و انفعالات است، با بیست و یکمک مثابه به کویت یا به میان معرکه نهاده است. اگر دفاع از اعراب و ترکها در برابر توسعه طلبی اسلامی - ایرانی نیایست عهده اتحاد شوروی قرار بگیرد، بی‌شک در مدتی کوتاه نتایج سیاسی جملگیری از آن بدست خواهد آمد. چرا که، در نهایت، اتحاد شوروی ای که زین را نسیدن کمونیستها به خاورمیانه چشم‌پوشیده است، می‌تواند در عربستان سعودی، و از طریق آن، با پاکستان، به‌تفا هم‌عظیمی بر سر سیاست خود در افغانستان برسد. از اینها گذشته، ضعف ملکه فید، و رقابت خاموشی که در دربار عربستان سعودی میان هوا داران امریکا گرای شاهزاده سلطان با درباریان هوا دار سوریه - برنس عبداللهدر کار است، به سرکشی پوشیده نیست. اگر کوربا جف بستوانند بتنهائی نقش ژاندارم خلیج فارس را بازی کنند، جهان زخم خورده عرب دست کم برای مدتی، تا حد زیادی بنا و متکی خواهد شد. همین فرضیه است که سبب شده است ریکان، پس از آنکه چند قدمی در خلیج فارس واپس رفتند، با زنوندر اجرای طرح حضور نظامی اش در خلیج فارس نسبت قدم‌گردد.

الکساندر آدلر - لیبراسیون
۳۰ - ۳۱ مه ۱۹۸۷

بیستمین سالگرد

جنگ شش روزه

بقیه از صفحه ۱

در سال ۱۹۵۶، اسرائیل با توافق فرانسه و انگلیس - برای مقابله با ملی کردن کانال سوئز بوسیله جمال عبدالنا صرا ز زمین و دریا و هوا به مصر حمله بردند. ولی سومین جنگ که "جنگ شش روزه" نامیده شده، ز نظر عواقب و نتایجی که داشت مهم‌ترین جنگ اعراب و اسرائیل است. این جنگ چرا و چگونه آغاز شد؟

در ماه مه ۱۹۶۷، رهبری معنوی و سیاسی جمال عبدالنا صرا، که زده سال پیش از آن بردنیای عرب سایه افکن بود، به‌علل متعددی متزلزل شده بود. اولاً در سوریه جناح تندرو حزب بعث به قدرت رسیده بود و برای کسب اعتبار و منزلت بیشتر، به عملیات کما نندوئی فلسطینی‌ها علیه اسرائیل کمک می‌کرد. از طرفی نیروئی که نا صریه یمن اعزام داشته بود تا از جمهوری در برابر سلطنت طلبان و "ارتجاع عرب" دفاع کند، موفقیتی بدست نیاورده بود. از طرف دیگر شوروی، حامی عبدالنا صرا، به "امریالیسم" نزدیک شده بود.

اولین جرقه‌های آتش افروزی بر خودهای بود که بین سوری‌ها و اسرائیلی‌ها و همچنین اردنی‌ها و اسرائیلی‌ها بر سر کنترل آب رودخانه اردن حادث شد. نخست وزیر اسرائیل، لوی اشکول، سخنان تهدیدآمیزی نسبت به رژیم سوریه بر زبان آورد. سوریه که ما نند ناصر، متحد شوروی بود، علناً "زناصر" بعنوان شخصی نالایق و ناتوان در مقابل به دشمن صهیونیست، نام برد. عبدالنا صرا برای رویارویی با ایسن وضع، دست به قمار خطرناکی زد که به بزرگترین شکست تاریخ دنیای عرب منجر شد.

نا صردر واسطه ماه‌ها مذاکرات ناظران سازمان ملل متحد که از سال ۱۹۵۶ در مرز مصر و اسرائیل مستقر بودند، خواست که به نوا روزه عقب بنشینند تا در برخورد‌های احتمالی آسیبی نبینند. او تا نت دبیر کل سازمان ملل متحد یا سخ دا دکسه ناظران ملل متحد یا یدهما نجا که هستند بنامند یا بکلی منطقه را تخلیه کنند. نا صر که در بن بست مانده بود ناچاراً تقاضای تخلیه کامل کرد. رقیبان عرب ناصر، سوریه و نیز اردن و عربستان سعودی، این ابتکار را و راهای یهویی یوچ و بیجا صل معرفی کردند. در نتیجه نا صر تصمیم گرفت که تنگه "تیران" را به روی کشتی‌های اسرائیلی ببندد، که این امر مرادف فلج شدن بندر "الیات" بود. اسرائیل اعلام کرد که این یک اقدام بمنزله آغاز جنگ است و به دولت ایالات متحده امریکا یا دآور شد که در سال ۱۹۵۶ متعهد شده است که آزادی کشتیرانی را در این آبراه تاء مین کند. امریکائی‌ها از نخست وزیر اسرائیل، اشکول، خواستند که

حمله به خراج دهد. دو گل به اسرائیل تذکر داد که نیا بدقیضه را بزرگتر از آنچه هست جلوه دهد و دولت فرانسه صریحاً "خطار" کرد هر کشوری را که جنگ را آغاز کند محکوم خواهد کرد. تهدید روشنی بود زیرا عمده تجهیزات ارتش اسرائیل ساخت فرانسه بود. در نتیجه، نا صرا میدوای شد که ته‌سور او برای پیش‌حالی به اسرائیل، اسرائیل و مصر هر یک ۱۰۰ هزار سربا ز در دو طرف مرز سینا مستقر کردند. در آغاز ژوئن گردش وقایع سرعت بیشتری یافت. ملک حسین، پادشاه اردن، به قاهره رفت و با عبدالنا صریک عهدنامه دفاع مشترک امضاء کرد. عراق شروع به اعزام نیرو کرد. الجزایر اما ده فرستادن نیرو می‌شد. در اسرائیل یک دولت اتحاد ملی تشکیل شد. عاقبت سحرگاه دوشنبه ۵ ژوئن ۱۹۶۷ - فراسرید.

جنگ

روز اول: ساعت ۷ و ده دقیقه صبح دوشنبه ۵ ژوئن، اسرائیل اولین دسته هواپیماهای خود را به آسمان می‌فرستد. و پنجاه و پنج دقیقه بعد جنوب تیروهای زرهی است که از مرز عبور کنند و به نوا روزه و صحرای سینا وارد شوند. جنگ آغاز شده است. امواج پشت سر هم هواپیماها در نصف روز، هفده فرودگاه مصر را بمباران میکنند. در این بمباران ها ۳۰ هواپیمای مصری نابود میشود. همچنین نیروی هوای اسرائیل، ۵ فرودگاه سوری و دو فرودگاه اردنی و یک فرودگاه عراقی را بمباران می‌کنند. بمب‌های مخصوص، بیست پرواز غیر قابل استفاده میکنند و هواپیماها یا ضا در فرودگاه قبیل از حرکت نا بود می‌شوند. ظهر روز ۵ ژوئن تفوق هوایی اسرائیل مطلق است. حمله در جبهه مصر متمرکز میشود. در سینا، نیروهای اسرائیلی شهر العریش را تصرف میکنند و به این ترتیب بین نوا روزه، که مدافعان آن فلسطینی‌ها هستند (فلسطینی‌ها یا حمد شوکی ری رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین) و عمده واحدهای مصری، عراقی می‌افتد. نیروهای دیگری بطرف مرکز سینا پیش می‌روند. نیروهای مصری که در برابر تحرک نیروهای دشمن سخت‌گافلگیر شده‌اند، غافلگیر بدون مقاومت اسلحه‌ها زمین می‌گذارند. افسران مصری جرئت نمی‌کنند و اقعیت وضع نا هنجار را به سلسله مراتب ما فوق خود گزارش کنند. هشت ساعت ذیقیمست میگذرد تا عبدالنا صرا زنا بودی نیروی هوایی اش مطلع میشود. در این موقع را دیوقا هره و سا بیرا دیوهای عرب مؤده پیروزی می‌دهند. در مقابل اسرائیلی‌ها، برای به تاء خیرا نداشتن فشارهای

بقیه در صفحه ۱۱

درمان، پی درمان

خواستار این الحاق بود و اعلام می‌داشت که وزارت بهداشت بست بسرای اداره دانشکده‌های پزشکی همه‌آما دگیهای لازم را دارد. و امروز، انگار که همه سخنان دوسال پیش خود را فراموش کرده باشد، با بیرونی‌های خاص وزیران رژیم تهران، مجبور به اعتراف شده است که: "در سال گذشته نتوانستیم هیچگونه کتابی برای دانشگاه علوم پزشکی تهیه کنیم."

از وزیر بهداشت ری رژیم اسلامی بایده پرسید: شما که نمیتوانید حتی کتابهای مورد نیاز دانشگاه‌های علوم پزشکی را تهیه کنید، پس چرا آنهمه سرا رکردید که دانشکده‌های پزشکی از دانشگاه جدا شود و به وزارت بهداشت ملحق گردد؟ اگر ملاهایی که عا به رهبری ایدئولوژیک شما را دارند، ندارند، و نمی‌دانند، که پزشکی دانش مدرنی است که دعا و دخیل بندی و غیره نمی‌تواند انجام دهد؟ آن شود، شما که به شکرانه پیشرفت‌های کشور نتوانسته بودید در دانشگاه‌های مدرن درس بخوانید، چرا از این بابت چنان بی‌خیال بودید؟ برآمدهای ابله حرجی نیست، اما برآنها که خود را به ابله‌های می‌زنند، چرا.

باری، اکنون بحث بر سر دانشکده‌های پزشکی نیست، اگر چه همه مسائل مربوط به درمان و بهداشت در درون یک شبکه ارتباطی قرار دارد. اما در حالی که تاوان نامجهز بودن و عقب افتادن دانش پزشکی را در کشور باید درآیند، دورتر پرداخت، تاوان کمیودادارو مردم‌نیا زمند، هم اکنون دارند می‌پردازند.

وزیر بهداشتی، وضع را وخیم تر و هشدار می‌دهد. مردم را بیشتر از آن می‌بیند که به دروغ و تزویر متوسل شود و اعداد و ارقام ساختگی را برای منحرف کردن ذهن مردم از واقعیات به رقص درآورد. می‌گوید: "به خاطر شرایط حادی که بوجود می‌آید، ممکن است در آینده خریدها تولید بعضی اقلام متوقف شود." وی، در حالی که گناها را چنان به گردن دولت می‌اندازد که گوشتی خودش وزیر کا بین نیست، می‌افزاید: "اگر دولت نتواند کمیودهای ارزی ما را جبران کند، شما دیگر برخی داروهارا در بازار پیدا نخواهید کرد."

خبرنگار را زامی پرسد: "پس درمان بیماریا چه می‌شود؟" او با صراحت پاسخ می‌دهد: "نخواهد بود، این دیگر یک چیز اضطراری است." آیا با پیدا زوزیر بهداشت به خاطر این صراحت لهجه سپا سگزار بود؟ لابد خودش چنین انتظاری دارد. اما در آن زمان که همه فریاد بر می‌آوردند که وضع دارو و درمان در کشور اضطراری است، وزیر بهداشت و معاونانش به مردم اطمینان می‌دادند که بزودی همه مشکلات برطرف خواهد شد. راه حل ضربتی رژیم این بود که چاقا را ن خود را به غارت چندا نیار دا روشی و دا روخا نه فرستاد.

امروز هم که خبرنگار را زوزیر می‌پرسد آیا مواردی از بیماری مهلک و خطرناک "ایدز" در ایران مشاهده شده است، او انکار می‌کند، اما انکار می‌کند فقط برای آن که چندان به بعد صراحت به وجود آن اعتراف کند.

می‌بیند و در جواب این پرسش موا حبه کننده که "بنا بر این، علت کمیود دارو کمیود رزاست" بصراحت پاسخ می‌دهد: "بله" وی درنگ می‌افزاید: "ما، هم اکنون علیرغم افزایش دانشجو به علت همین محدودیت ارزی در تهیه کتاب برای دانشگاه‌های علوم پزشکی و لسوازم آزمایشگاهی دچار مشکل هستیم؟ به طوری که متاء سفا نه در سال گذشته نتوانستیم هیچگونه کتابی برای دانشگاه‌های علوم پزشکی تهیه کنیم."

اگر کسی حوصله کند و کشمکش بر سر پیوستن دانشگاه‌های پزشکی به وزارت بهداشت را مرور کند، درخواهد یافت که همین علیرضا مرندی با جها صرا و ابرامی

معاون نامبرده لایحه‌خواست می‌کشد که رونشان دهد، شخص وزیر بهداشت، دکتر علیرضا مرندی، زیر همه حرفهای معاون خود می‌زند. وی، در دوم خرداد ۱۳۶۶، در موا حبه‌ای با همان روزنامه، نه تنها به کمیودادار می‌وزمن دارو اعتراف می‌کند، بلکه می‌گوید: "البته ما نه تنها در امر دارو کمیوداداریم، بلکه در امر لوازم آزمایشگاهی و تجهیزات پزشکی، چه در طب دولتی و چه در طب خصوصی، کمیود داریم."

در حالی که معاون، در موا حبه هشتم دیماه ۶۵، کمیودار زرا علت اصلی کمیود دارو نمی‌داند، وزیر، در موا حبه دوم خرداد ۶۶، مشکل اصلی را در کمیود ارز

پنج ماه پیش، درست در هشتم دیماه ۶۵، دکتر غلامحسین نیک نژاد معاون امور داروئی وزارت بهداشت، با روزنامه "کیهان" موا حبه‌ای کرد و در آن، ضمن اعتراف به کمیوداداروهای اساسی در سال ۶۵، چنین وعده داد: "ما برای نیازهای سال ۶۶ در تلاشیم داروهای اساسی و حیاتی و ضروری را بموقع تاء مین کنیم، مخصوصاً اخیراً" در ارتباط با داروهای قلبی و عروقی گزارشهای زیادی از کمیودادار ما ه گذشته، چه در رابطه با تولید و چه در رابطه با واردات، اکثریت قریب به اتفاق داروهای قلبی و عروقی رسیده و در شبکه توزیع قرار گرفته و آن چندتائی که کم بود یا نبود، دارو می‌آید. در رابطه با داروهای قلبی و عروقی برنا مریزی صحیح داریم که نشاء الله کمیوددیگر نیاشد."

و اکنون، پس از پنج ماه، در حالی که

دلیل‌های آخوندی

بقیه از صفحه ۱

سویا لیبست‌ها تلاش می‌کردند برای رها نیدن گروگان‌های فرانسوی در لبنان و بهره‌گیری از اذرات تبلیغاتی آن، با آیت‌الله‌ها موا مله‌کنند و از طرف دیگر دست راستی‌ها نما بندگانی به تهران فرستاده بودند و وعده میدادند در صورتی که گروگان‌های فرانسوی را مطابق برنامتها آزاد کنند بعد از بیروزی در انتخابات و بدست گرفتن دولت، سلاحهای بیفرته به جمهوری اسلامی خواهند فروخت.

کارنداریم که چه درین جریان وجه در جریان انتخابات آمریکا، ما "جمهوری اسلامی سودی عا بند کرد و آتشی که روشن کرده بود دوش به چشم ایران رفت ولی رژیم آیت‌الله یکی دیگر از خط‌ها بین اینست که از هیچ حادنه‌ی درس نمی‌گیرد و آژموده را دوباره می‌آزماید و این مرتبه نیز بخیال خودش میخواست از فرصت استفاده کند و در آستانه انتخابات انگلستان، گویی بزنده‌ای می‌گردد.

آیت‌الله خمینی و نزدیکان او صدای درهم‌بگستن ستون فقرات رژیم را در زیر فضا رمتکلات سیاسی و اقتصادی می‌شنوند و خیال می‌کنند اگر کارها را به اینجا رسیده بدلیل آنست که انگلستان مثل سابق با قاطعیت و جدیت حمایت‌ها نمی‌کند.

آخوندهای تهران بدلائل متعدد عقیده پیدا کرده‌اند که این اوا خرد سیاست انگلستان نسبت به جمهوری اسلامی تغییراتی پیدا نده است. در جریان اشغال سفارت آمریکا و بکروگان گرفتن آمریکا تنها در تهران، هنگامی که دولت "کارتر" تصمیم گرفت از طریق محاصره اقتصادی رژیم آیت‌الله را تحت فشار بگذارد، انگلستان چنان مصممانه در دفاع از جمهوری اسلامی قدیرا فرستاد که طرح محاصره اقتصادی عقیم مانده و ما برای گروگان‌گیری به شکست کارتر در انتخابات ریاست جمهوری انجامید. پس

گروگان‌گیری در آستانه انتخابات کشورهای دموکراسی، کم‌کم بصورت یکی از شیوه‌های متداول دیپلماتی آخوندی رژیم آیت‌الله درآمده است. وقتستسی حکومتی با روش‌های متعارف دنیسای متمدن برای حل و فصل مسائل سیاسی بیگانه‌ها ندانند چاراست در راه تاء مین منافع خود به روش‌هایی متوسل شود که در دنیای جنایتکاران حرفه‌یی متداول است، مثل ترور و آدم‌ربایی.

معنی سنا ختنده "سیاست" در دنیسای متمدن، یافتن راه‌حل‌های عادلانه برای معضلات داخلی و خارجی است. به همین سبب، مردم سرنوشت خودشان و کشورشان را بدست سیاستمداران می‌سازند یعنی عناصری که در کار سیاست ورزیده‌اند و هنرشان را از ادبای زیبای ظریف سیاسی است. در جمهوری اسلامی نه چنین معیومی از سیاست استنباط می‌شود و نه جنسین عناصری زما ما مورمملکت را در دست دارند. محدودیت افق فکری و فطرت خن و مودی و توطئه‌گر و تسلط بر رهبران جمهوری اسلامی، آنها را ناگزیر میسازد بجای با زیبای ظریف سیاسی، در عرصه روابط خارجی هم مانند صحنه سیاست داخلی به توطئه و تهدید و تخریب و آدم‌کشی و آدم‌ربایی دست بیازند.

دوران قبل از انتخابات در کشورهای دموکراسی دوران حساسی است و احزاب و شخصیت‌های سیاسی که در میسازات انتخاباتی با یکدیگر دست و پنجه نرم می‌کنند مجبورند در کمال احتیاط قدم بردارند و موا طلب باشند که کزکی بدست رقیبان ندهند و سردیدی در آذهبان رای دهندگان نسبت به ظرفیت‌ها و کفایت‌های خودشان بچودنیا ورنند.

رهبران جمهوری اسلامی به تجربه دربار افشا نده که جنین دورانی بسرای گروگان‌گیری و با چوخی، یک فرصت طلائی محسوب میشود. همان طور که در جریان انتخابات با رلمانای فرانسوا زیگطرف

از آن نیز در هر مورد که جمهوری اسلامی حمایت‌های جدی نیاز داشت دولت انگلیس را بست سر خود می‌یافت. اما لحن تفسیرهای "بی. بی. سی" و گزارش‌های مطبوعات انگلیس و گزارش دیگر، حاکی از آنست که حتی انگلیس‌ها نیز بقای رژیم آخوندی را در ایران ناممکن تشخیص داده‌اند و مایل نیستند در حالی که ملل عالم عموماً نسبت به این رژیم و اسکرای ضد بشری اظهار تنفر میکنند کشور آنها که همواره متظاهر به طرفداری از حقوق بشر و آزادیهای اساسی بوده است، بصورت حامی منحصر بفرد جنین رژیمی باقی بماند.

طرح زبون دیپلمات انگلیسی در تهران ظاهراً "با این هدف تهیه شده بود که بین مساه بصورت یک عنصر تبلیغاتی در انتخابات انگلستان وارد شود و محافظه کاران و کارگران را وادار کند بسرای رها نیدن گروگان انگلیسی با جمهوری اسلامی وارد موا مله شوند و قول و قرارهایی بگذارند و "رشته محبت" از خطر باره شدن نجات یابد. اگر سفیر آلمان تصادفاً از آن حدود نمی‌گذشت و صحنه رعبه شدن دیپلمات انگلیسی را توسط ما، مسوران مسلح کمینته انقلاب اسلامی به چشم نمی‌دید و به سفارت سوئد که حافظ منافع انگلیس است اطلاع نمی‌داد، اوا رد جا بلین هم سرنوشت تری ویت را پیدا می‌کرد. یعنی رهبران جمهوری اسلامی مدعی شدند که "جان بلین" توسط عناصرنا شناسی رسوده شده است و البته اگر انگلیس‌ها فسلان تعهدات را بگردن نگیرند جمهوری اسلامی کوشش خواهد کرد از "نفوذ معنوی" خود برای آزادی دیپلمات انگلیسی بهره بگیرد.

فقط این احتمال را طرح کردیم که گروگان‌گیری در موا حبه‌ای نشان منظور نگردیده بودند که وقتی ما، مسوران مسلح رژیم، دیپلمات انگلیسی را در وسط خیابان از اتومبیلش با شین می‌کشند تا همراه خود به نقطه نامعلومی ببرند، تصادفاً "سفیر آلمان سر بر سر دم و متوجه قضا یا نبود و دیگر نتوانند ادعا کنند که جان بلین هم مانند تری ویت و گروگان‌های دیگر توسط عناصرنا شناسی رسوده شده است.

فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

وحشی بافقی و مکتب وقوع

درباره شعر فارسی و تحولات آن، از نیمه دوم قرن نهم هجری تا اواسط قرن دوازدهم که روزگار آغاز نهضت با زنگشت ادبی است، تا کنون تحقیق دقیقی صورت نگرفته است. گروهی این دوران را یکسره دوران انحطاط و تنزل شعر فارسی دانسته و یک باره خط پطلان بر آن کشیده اند. پیشوایان نهضت با زنگشت ادبی که در آغاز کار طرفدار بی روی از استادان سبک عراقی و در درجه نخست سعدی و حافظ بودند، سپس از تحکیم سلسله قاجار به تقلید از استادان بزرگ سبک خراسانی نیسیز روی آوردند، در اظهار نظرهای خویش این عقیده را رواج می دادند. گفته اند که ما شب تیریزی دارای دویست هزار بیت شعراست، و در روزگار ما نسخه خطی دیوانی از او داریم که یکصدویست هزار بیت، در دست است و با آن که شعرا و یک دست نیست خودی از نوابغ و استادان بزرگ سخن با رسی و از بسبب ری جفا ت سخنوری یگانهاست. اما آذربیکدلی - از پیشوایان نهضت با زنگشت - در ذیل ترجمه احوال وی از این همه شعر، فقط با زده بیت برگزیده و سپس گفته است: مولانا با این شعرا - ملک الشعرا نیز بوده، لایق ستاره مدد کرده است و هیچ تردید نیست که این داوری، به خلاف بسیاری از داوری های دقیق و هوشمندانه وی از انصاف دور است. غرض این است که واقع و احوال شعر فارسی در این روزگار رهتوز به درستی روشن نیست و با آن که گاه گاه اثری محققانه در این زمینه انتشار می یابد هنوز شعرا این دوران - که تمامها "حجم آن نیز بسیار زیاده است - از صد رتا ذیل، و از سر تحقیق مورد مطالعه قرار نگرفته است.

با این حال بعضی جریان های ادبی خاص در این دوران وجود دارد که نه تنها بدان ها اشاره شده بلکه کتابی مستقل نیز در این باره تألیف شده است. یکی از این جریان های ادبی متعلق به این دوران "مکتب وقوع" است که شاعر و محقق گرامی روزگار ما "احمد گلچین معانی" کتابی به همین نام، به تفصیل بنویساده فرهنگ ایران در این باره آن انتشار داده است. در باب این مکتب، جای سخن گفتن بسیار، در این گفتار کوتاه نیست، خلاصه آن که از نیمه دوم قرن نهم به بعد، گروهی از شاعران، که شناخته ترین چهره در میان آنان با با فغانی شیرازی است و هم او است که پیش از همه کس در دیگر موارد تقلید واقع شده مکتبی را در شعر پایه گذاری کردند. اساس این مکتب عبارت بود از شرح و بیان ساده، حواشی که در زندگی عاطفی شاعر عریضی داد (هجرتان وصال، بعهده، سپهر روزگار، شمع و شوق و...) به زبان شعر، و از همین روی است که آن را "مکتب وقوع" نامیدند. در طی مطالعه بعدی در این باب بشرح تر سخن گفته خواهد شد. در هر حال فغانی شیرازی را باین که از این مکتب شناخته اند.

برای بدین ترجمه حال شاعر و آثار وی می توان به دیوان وی (به تصحیح آقای احمد سهیلی خوانساری) و مقدمه آن، و نیز تاریخ ادبیات در ایران، اثر استاد ذبیح الله صفا (جلد چهارم: ۴۱۱ - ۴۱۷) و منابعی که در آن کتاب نشان داده است رجوع کرد. آنچه ما اکنون بدان نیاز داریم این است که وی "اقسام شعر را از تصدیق و ترکیب بند و ترجیع بند و غزل نیکو می سروده است و در تمام آثار وی زبان ساده و بیابان روان شاعر عریض و توصیف کننده است... همین سادگی و روانی دل پذیر و سقا متسخن را در غزل های فغانی می توان دید با این تفاهوت که در این مورد کلام منسجم و جزیل و پرازنه و بیابان ترکیبات جدید و همراه است با مواجی از احساسات شورانگیز و عواطف رقیق عاشقانه و مضمون های نو آفریده، و به همین سبب است که سخن - سنجان بعد از او، وی را "حافظ کوچک" نامیده اند.

نیز به همین علت است که برخی از معاصران که خود طرز خاصی داشته و غالباً به تصنع و تکلف در قفا شد و پیروی از قدما در غزل یا بند بوده اند، شعرا و را نمی پسندیدند. تقی الدین در همین باب گفته است: غزلیات وی از تعریف و توصیف مستغنی است اگر چه اصل خراسان در زمان وی اشعارش را نپسندیده اند و منکران آن طرز بوده اند زیرا سخنانش منافی طرز ایشانست. در منبعی دیگر پس از وصف طولانی که از غزلیات او شده چنین آمده است که: "ملاحتشم گاشانی و ملا نظیری نیشابوری و ملا عرفی شیرازی و ضمیری اصفهانی و ملا وحشی بافقی و حکیم رکنی مسیح گاشی که استادان صاحب اقتدار و بنا مدارقین بلاغت و فصاحت اند، همه پیرو اویند، اگر چه هر کدام از آنان در تصریح و اختراع کرده و بطرز خاصی حرف زده، اما در حقیقت جاده رفتار ایشان مسلک با با فغانی است، ما حاصل این سخن آن می شود که فغانی پیشرو شاعران قرن دهم در سبک سخنوری آنانست (جلد چهارم تاریخ ادبیات در ایران، اثر استاد صفا، با اندک تلخیص و تغییر).

بیشتر تذکره نویسان در این عصر، فغانی را مبتکر سبک و روشی می دانند که یک قرن و نیم ادا می یافت و به عنوان مثال می توان در این باب سخن "علی قلی خان و الهاد گشتانی" را یاد کرد که نوشت: ... با بای مغفور مجتهدین تازه ای است که پیش از وی احدی به آن روش شعر نگفته، یا به سخنوری رایج

جایی رسانیده که عشق ای اندیشه پیرا مون او نمی تواند برید، اکثر استادان زمان مثل مولانا وحشی یزدی و مولانا نظیری نیشابوری و مولانا ضمیری اصفهانی و خواجه حسین شنایی و مولانا عرفی شیرازی و حکیم شمسایی اصفهانی و حکیم رکنی مسیح گاشی و مولانا محتشم و غیرهم عقلمند و شاگرد و خوشه چین خرمن طرز و روش و ایند تا به میرزا ما شب رسید... را قلم حروف تا دیوان فغانی را ندیدم و تحقیق در آن ننمودم شرم نمیخیزم و تاپی به روش را و نبرد شعر نتوانستم گفت اگر چه حق آن است که اکنون هم شعر نمی فهمم و نمی توانم گفت، لیکن بقدر هست که اگر فی الجمله موزون از زنا موزون فرق توانم کرد به یمن فیض دیوان با بای مرحوم است.

درباره نام و نشان و زندگی و سال تولد و گذران این گوینده نامدار و وحشی هیا تظا هری و احساس درونی این شاعر عریضه دل، بسیار سخن گفته شده است، چندان که از آن سخنان، که تمامها "فدوتقیض بسیار رنیز دارد، که وی شمس الدین محمدیا کمال الدین نامیده شده، در با فقی (دهی در اطراف یزد) متولد شده، مدتی در کاشان مکتب داری کرده، از آن جا راهی نوا حی مرکز ایسران (به زبان آن روز: عراق) شده و از عراق به جزایر جنوب ایران و به بندر چرون رفته و از آن جا به یزد بازگشته و تا بایان عمر در یزد مانده و از این گشت و گذارها نیز چیزی تواری و سرگشتگی و سپهر روزی حاصلی نیافته و به سال ۱۵۸۲/ق ۹۹۱ میلادی در یزد درگذشته است و ما در تاریخ های مرگ او یکی "وفات وحشی" مسکین "و دیگری "بلبل گلزار معنی بسته لب" است. وی در مرحله سیرج یزد، قریب به حاضر شهر به خاک رفت.

در دیوان او که بارها به جا بر رسیده انواع و اقسام شعر را از تصدیق گرفته تا غزل و ترجیع بند و ترکیب بند و رباعی و قطعه و مثنوی می توان یافت و همه این آثار دارای سادگی، ملاحظت، شور و سوزی خاص است که سخن او را از دیگران ممتاز می کند. در حقیقت این چاشنی عشق است که شعرا و را چنین دل نشین ساخته است. وحشی در جهان عشق و شیدایی و سوز و گداز زود لبا ختگی و مهرورزی مردی یگانه و دلپایا خته ای بی مانند است. بی گمان اگر این عشق آتشین و سوزان در نهاد او وزبانه نمی کشید و این آتش نهایی و خدایی در اندرون خسته اش نمی تابید این همه سخنان آتشین و سرودهای جا ننگداز و درونگرددیوان او پدید نمی آمد. از سوزندگی و آتشباری سخنان روحی جز این نیست که آن سخنان از دلی دردمند و سینه ای آتش افروز برخاسته است: دل وحشی مگر آتش فغانی است

که در هر شعرش از آتش نشانی است عشق وحشی نموداری از عشق پاکبازان و زیبایان او نمونده ای از زبان جان گدازان است و هیچ شونونده ای نیست که سخنان آتشبار او در دنیا کرا ورا بشنود و در دلش شور و غوغا برپا نشود و غم های نهفته اش بیدار نگردد: زبان جان گدازان آتشین است جوشمش آتش اندر آستین است

حدیث عشق، آتشبار باید زبان آتشین در کرا باید ... سخنان پر سوزی که وحشی در آغاز "فروها دوشیرین" خویش به یادگار گذاشته و در آن سینه ای آتش افروز درونی در دپرووردن زخای خویش خواسته است بر سستی در سراسر برگهای زرین ادب پنهان و رما بی مانند است: الهی سینه ای ده آتش افروز در آن سینه دلی وان دل همه سوز مر آن دل را که سوزی نیست دل نیست دل افسرده غیر از آب و گل نیست دلم پر شعله گردان سینه پردرد زبانم کن به گفتن آتش آلود کرامت کن درونی درد پردرد و برون درد دلی دروی ده کلام را روایی کزان گرمی کند آتش، گدایی دلم را داغ عشقی برجبین به زبانم را بیانی آتشین ده سخن کز سوز دل تابنی ندارد چقدر آب از او، آبی ندارد دلی افسرده دارم سخت بی نور چراغی زو بغایت روشنی دور بده گرمی دل افسرده ام را فروزان کن چراغ مرده ام را ...

وی در شنا ساندن چگونگی عشق راستین و ستایش از این نیروی پاک خدایی نیز سخنوری بی مانند است. ما ننند حکیمی خردمند که در هر زا بر روی گشوده با شادای بسن راز شگفت آفرینش پرده برداشته و ترا چنین "تعریف نموده است: یکی میل است با هر ذره رقاص کسان هر ذره را تا مقصود خاص

رساند گلشنی را تا به گلشن دواند گلشنی را تا به گلشن اگر بویی ز اسفل تا به عالی نینی ذره ای زمین میل خالی ز آتش تا به باد، از آب تا خاک ز زیر ماه تا بالای افلاک همین میل است اگر دانی همین میل جنیت در جنیت خیل در خیل *

سراین رشته های پیچ در پیچ همین میل است و باقی هیچ بر هیچ از این میل است هر جنبش که بینی به جسم آسمانی یا زمینی همین میل است کاهن را در آموخت که خود را ببرد و بر آهن رسا دوخت همین میل آمد و با کاه هیوست که محکم کاه را بر کبریا بست

به هر طبعی نهاده آرزویی تک و پوداده هر یک را به سویی برون آورده مجنون را مشوش به لیلی داده زنجیرش که می گش ز شیرین کوهکن را داده شیون فکنده بیستون پیشش که می گش ز تا بر شمع گشته آتش افروز زده پروانه را آتش که می سوز ز گل بر بسته بلبل را پروبال شکسته خا در جانش که می نال غرض کاین میل چون گردد قوی بی شود عشق و در آید در گداز و بی وحشی همواره برای خود عشق و دلپایا ختگی را آرزو می کرده و از دل و جان خواستار آن بوده و آنرا زندگانی جاودانی می دانسته است:

خوشا عشق و بلائی عشق بازی دل ما و جفا ی عشق بازی خوش آن راحت که در دردمت عشق مباد هیچ دل بی زحمت عشق در اوغم را خواصی شادمانی از او مردن، حیات جاودانی نهان در هر بلا یست مد تنم به هر اندوه او صد خرمی کم به جام او مسای شهد با زهر در او یکسان خواص زهر و با زهر

خوشا عشق خوش آغا ز خوش انجام همه ناگامی اما اصل هر کام خوشا عشق و خوشا عهد خوش عشق خوشا آغا ز سوز آتش عشق اگر چه آتش است و آتش افروز مبادا کم که خوش سوزیست این سوز چه خوش عهدیست عهد عشق بازی

خوشا آغایان عشق و عاشقی نام شدنش آغایان عشق و عاشقی نام سخنان وحشی درباره عشق، افسانه های خیال پردازی نیست، حقیقت محض است. در سراسر زندگانی درد آلود این شاعر عریضه دل، عشق یک لحظه و زارها نگردد. او و نیز غم عشق و درد آن را به جان خریدار بود و یک نفس بی درد و اندوه عشق بسر بردن را روا نمی داشت. پیش از آن که به دام شگفت انگیز "عشق" و در پهنجه پیدا دگر "معشوق" اسیر گردد به دست خود کمند گرفتاری را برگردن می فکنده و تشنه این سوختگی و جنون بوده است:

خوش آن روزی که زنجیر جنون برپای من باشد به هر جا پانیم زبختی غوغای من باشد خوش آن عشقی که در کوی جنونم خسروی بخشد جهان پر لشکر از آنک جهان بیامی من باشد هوس دارم دگر در عشق آن شب زنده دارم بها که در هر گوشه ای افسانه سودای من باشد

دلم خود را به نیش غمزه ای افکار می خواهد شکایت داردا از آسودگی، آزار می خواهد بلا اینست کاین دل بهرنا ز عشوه می میرد زنیکیان نه تنها خوبی رخسار می خواهد غلامی هست وحشی نام و می خواهد خریداری به با زار نکورویان، که خدمتگاری خواهد؟ اکنون یکی دوشا هدمثال نیز از "توقع گویی" وحشی بیایوریم. شاعر، که متاهل شفا نه بر روی نیز زنده شده و اوصیاحت منظر بی بهره بوده، گذر به کوی و نظریا رویی داشته است. اما معشوق نه تنها بدو مهری نداشته، بلکه به صورت های گوناگون او را می آزرده است. گاه برای آرایش بزم رقیبیا ن گل دردا من می آورده، زمسانسی چنین فزای می نموده که عاشق پاک با خویش را ندیده است و نمی شناسد، و گاه با افکندن نگاه های خشم آلوده



از دوشنبه ۴ خرداد تا دوشنبه ۱۸ خرداد ۱۳۶۶

دوشنبه ۴ خرداد
به نوشته روزنامه "زوددویچه زاپتونگ" چاپ آلمان غربی، "هانس یورگن ویشتوسکی" سیاستمدار آلمانی برای انجام گفتگوهای محرمانه ای دربارۀ گروه‌های آلمان در لیبیا، به تهران رفته است. بنا بر این گزارش‌ها ششمی رفسنجانی به وی وعده داده است که در آزاد کردن گروه‌های آلمانی از چنگل جهاد اسلامی، دولت بن‌پایری دهد و قرار است صادق طباطبائی، ویشتوسکی را در سفر به بیروت همراهی کند.

دوشنبه ۵ خرداد
در رابطه با دستگیری گروه تروریستی وابسته به جمهوری اسلامی در فرانسه، پلیس فرانسه در شبکه‌ای که در جنگل "فونتن بلو" زیر خاک مخفی شده بود ۸ کیلو مواد منفجره جا مدت ۵ کیلو پودر منفجره و ۱۱ کیلو هروئین کشف کرد که قیمت فروش آن در فرانسه به ۸ میلیون فرانک بالغ می‌شود.

دوشنبه ۶ خرداد
رونا لدریگان، رئیس جمهوری آمریکا، هشدار داده که به یک "کشور بربر" مانند ایران اجازه نخواهد داد دگر جان نغز را در خلیج فارس قطع کند و یک فاجعه اقتصادی به بار آورد. وی افزود در صورت حمله به ناوهای آمریکا که نفتکشهای کویته را حمل می‌کنند، ما از خوددفاع خواهیم کرد و یا متقابل خواهیم داد.

دوشنبه ۷ خرداد
جرج شولتز وزیر خارجه آمریکا اعلام کرد چنانچه کشتی‌های آمریکا در هر...

نقطه‌ای از خلیج فارس مورد حمله قرار گیرند ما از خوددفاع خواهیم کرد ولی این بدان معنی نیست که علیه کسی وارد جنگ شویم.
سازمان عقاب‌های جبهه مقاومت در برابر توسعه طلبی خمینی در لیبیا مسئولیت سوء قصد علیه دو تن از مسئولان حزب الله در لیبیا را بر عهده گرفت.

دوشنبه ۸ خرداد
صبح مروزیکی سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان اعلام کرد که ادوارد جابلین دبیر اول هیئت حفاظت منافع انگلستان در تهران عصر دیروز توسط گروهی مرد مسلح زردون اتوموبیل خود ربوده شد.

دوشنبه ۹ خرداد
خمینی در سخنانی به مناسبت عید فطر درواکنش به اظهارات ریگان، آمریکا را وحشی‌ترین رژیم‌های دنیا توصیف کرد. وی کویته و کشورهای عرب خلیج فارس را از همکاران با ابرقدرتها بر حدرداشت. خمینی با حمله به کسانی که دم‌آرامش و صلح می‌زنند، با ردیگر بر لزوم اعزام نیروهای جدید به جبهه‌ها و ادامه جنگ تا ابد کرد.

دوشنبه ۱۰ خرداد
وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی با زداشت علی قاسمی وابسته سیاسی کنسولگری جمهوری اسلامی در منچسترو محاکمه‌وی شدت اعتراض کرد. علی قاسمی روز نوزدهم اردیبهشت ماه گذشته به اتهام مزیدیدن پنج جفت جوراب و یک کیف پول خرید از یک فروشگاه در منچستر دستگیر و به قید ضمانت آزاد شده بود. وی انگلیسی در تهران، به دادگاه حاضر شده بود. به ادعای رژیم تهران قاسمی به هنگام دستگیری به شدت از سوی پلیس منچستر مضروب شده است، در حالی که به نوشته مطبوعات غربی، قاسمی به هنگام دستگیری با پلیس درگیر شد و پس از شکست ساعتی از راه دور با پلیس با اتوموبیل متواری گردید. ماه موران پلیس سرانجام وی را پس از تعقیب و گریز در خیابانهای تهران دستگیر کردند. در محافل سیاسی انگلیسی در تهران و دستگیری دیپلمات جمهوری اسلامی در منچستر به یکدیگر مربوط است.

دوشنبه ۱۱ خرداد
ادوارد جابلین دیپلمات انگلیسی صبح امروز آزاد شد. به تائید سفیر آلمان که شام در برن بوده شدن دیپلمات انگلیسی بود، ماه موران کمیته مرکزی هنگام دستگیری جابلین، وی را در متقابل بل چسنان زن و دود فرزندش شدت مضروب کردند.

دوشنبه ۱۲ خرداد
دولت ایالات متحده که تصمیم خود را مبنی بر حمله به سلاح‌های زنتکشی کویته به تعویق انداخته بود عاقبت با مقامات کنگره به توافق رسید و قرار است از نیمه دوم ژوئن نفتکشهای کویته هرده روز یکبار با حملات رزمناوهای آمریکا بی‌حمله نفوذ پیدا کنند.

دوشنبه ۱۳ خرداد
به گزارش رادیو تهران نیروهای جمهوری اسلامی سرگامه در روز در جبهه مرکزی دست به تعرض جدیدی با اسلحه‌های زنده گشتی ۸۵ میلی متری زنی و عراقی کشته و مجروح شدند. ۵۰ کیلو متر مربع از اراضی عراق به تصرف نیروهای رژیم تهران درآمد. در این حال سخنگوی نظام می‌نماید اعلام کرد که یک واحد جدید از کوه حمله زده بود، توسط نیروهای عراقی به کلی منهدم شد.

دوشنبه ۱۴ خرداد
دولت آمریکا تا ابد کید کرد که در شورای امنیت ملل متحد، پیشرفت‌های اساسی در زمینه تلاش برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق انجام شده است. ما هنوز بین تلاش‌ها با یاد ادامه یابد.

دوشنبه ۱۵ خرداد
بدنبال رپوده شدن دیپلمات انگلیسی در تهران وزارت امور خارجه انگلستان، سرانجام کنسولگری جمهوری اسلامی در...

نمایندگی انگلستان در تهران از وزارت خارجه جمهوری اسلامی دربارۀ رپوده شدن ادوارد جابلین خواستار توضیحات بیشتر و عذرخواهی رژیم تهران شد. به گزارش خبرنگار ریپوی جهان پننج عضو دائمی شورای امنیت به تلاش تازه‌ای برای پایان بخشیدن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق دست زده اند و مشورت‌هایی با حضور دبیرکل سازمان ملل انجام داده‌اند.

دوشنبه ۱۶ خرداد
سخنگوی وزارت خارجه جمهوری اسلامی اعلام کرد ادوارد جابلین، مرتکب اعمال خلاف قانون شده است و با وجود آزاد دی موقت پرونده‌اش در دست بررسی است.

دوشنبه ۱۷ خرداد
ریچارد آرمیتاژ، معاون وزارت دفاع آمریکا اعلام کرد که اگر چه دولت آمریکا خواهان پیروزی نظامی هیچ یک از طرفین متخاصم نیست، اما شکست عراق را تحمل نخواهد کرد، چرا که چنین فاجعه‌ای در کشور را از مراکش گرفته تا بنگلادش متزلزل و بی‌ثبات خواهد کرد.

دوشنبه ۱۸ خرداد
محمدریچانی معاون وزارت خارجه جمهوری اسلامی برای یک دیدار ۲ روزه وارد آلمان غربی شد. وی قرار است با مقامات برجسته بین‌المللی گروه‌های آلمانی در بیروت گفتگو کند. در این دیدارها اوضاع خلیج فارس و روابط بحران‌ناهی دو کشور نیز مطرح خواهد شد.

دوشنبه ۱۹ خرداد
آیت‌الله خمینی، حزب جمهوری اسلامی را که یگانگانه حزب رسمی رژیم به شمار میرفت منحل کرد. ظاهراً "تفاهات انحلال حزب جمهوری اسلامی، از سوی سید علی‌خامنه‌ای و هاشمی رفسنجانی عنوان گردید. این دو در نامه‌ای خطاب به خمینی صراحتاً اعلام کردند که حزب جمهوری اسلامی علت وجودی خود را از دست داده است و اینک به عامل ایجاد اختلاف و فرقه‌گرایی و خطری برای وحدت ملی تبدیل شده است.

دوشنبه ۲۰ خرداد
به گزارش رادیو تهران نیروهای جمهوری اسلامی سرگامه در روز در جبهه مرکزی دست به تعرض جدیدی با اسلحه‌های زنده گشتی ۸۵ میلی متری زنی و عراقی کشته و مجروح شدند. ۵۰ کیلو متر مربع از اراضی عراق به تصرف نیروهای رژیم تهران درآمد. در این حال سخنگوی نظام می‌نماید اعلام کرد که یک واحد جدید از کوه حمله زده بود، توسط نیروهای عراقی به کلی منهدم شد.

دوشنبه ۲۱ خرداد
دولت آمریکا تا ابد کید کرد که در شورای امنیت ملل متحد، پیشرفت‌های اساسی در زمینه تلاش برای پایان دادن به جنگ جمهوری اسلامی و عراق انجام شده است. ما هنوز بین تلاش‌ها با یاد ادامه یابد.

دوشنبه ۲۲ خرداد
بدنبال رپوده شدن دیپلمات انگلیسی در تهران وزارت امور خارجه انگلستان، سرانجام کنسولگری جمهوری اسلامی در...

منچستر را تعطیل کرد و به ۵ دیپلمات رژیم تهران یک هفته مهلت داد که خاک انگلستان را ترک کنند. مقامات مسئول فرانسه اعلام کردند که وحیدگرچی نفر دوم سفارت جمهوری اسلامی در پاریس تحت تعقیب ماه موران امنیتی فرانسه است. وحیدگرچی شب قبل از دستگیری اش به سوئیس گریخت. مطبوعات فرانسه معتقدند که وحیدگرچی ماه موران را با تروریست‌ها بی‌بهره است که در سیما میرگذشته در فرانسوگه تانتی بمبی منفجر کردند که به مرگ ۹ تن منجر شد. جمعه ۱۵ خرداد

دوشنبه ۱۶ خرداد
هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه تهران تهدید کرد چنانچه در خلیج فارس جنگی درگیرد، جمهوری اسلامی بسایند آماده‌باش است. تمامی پایگاه‌های راکت از سوی کشورهای جنوب خلیج فارس در اختیار آمریکا گذاشته شده است اشغال کند.

دوشنبه ۱۷ خرداد
بدنبال کشف چند شبکه تروریستی وابسته به جمهوری اسلامی در فرانسه، تلویزیون کاتالان فرانسه اعلام کرد به اعتقاد گروهی از ناظران غربی، هاشمی رفسنجانی اساسی این عده را به مقامات آلمان فدرال لو داده است تا در نبرد قدرتی که در تهران جریان دارد در حمایت و همراهی دولت‌های غربی را بر سر جای نشینی خمینی بدست آورد.

دوشنبه ۱۸ خرداد
جمهوری اسلامی درواکنش به اخراج دیپلمات جمهوری اسلامی از منچستر، ۵ دیپلمات انگلیسی را از تهران اخراج کرد. روزنامه‌های لندن و کنش تهران را ضعیف‌تر از حد پیش بینی توصیف کردند. یکشنبه ۱۹ خرداد

دوشنبه ۲۰ خرداد
هوا ریبیکر، مدیرکل کاخ سفید و هوارد کارلویچ، مشاور رئیس جمهوری آمریکا در امور امنیت ملی به مقامات جمهوری اسلامی هشدار دادند که از استقرار موشک‌های معروف به "کرم بریشم" در منطقه هرمز خودداری ورزند.

دوشنبه ۲۱ خرداد
علی‌خامنه‌ای در مصاحبه‌ای با روزنامه "ژاپنی آساهی" اعلام کرد رژیم تهران قصد ندارد در شبکه هرمز را ببندد. وی دربارۀ جنگ جمهوری اسلامی و عراق، اظهار امیدواری کرد که ژاپن به عنوان عضو غیر دائمی شورای امنیت، نقش سازنده‌ای در پایان دادن به جنگ ایفا کند. قرار است وزیر خارجه ژاپن، ماه آینده به تهران و سپس به بغداد سفر کند.

دوشنبه ۲۲ خرداد
به نوشته لوپوش، مقامات پلیس فرانسه خانه وحیدگرچی، عضو فراری سفارت جمهوری اسلامی در پاریس را مورد بازرسی قرار دادند.

دوشنبه ۲۳ خرداد
وزارت خارجه انگلستان صبح امروز اعلام کرد که مقامات جمهوری اسلامی دیشب در فرودگاه تهران، از خروج ادوارد جابلین دیپلمات انگلیسی و خانواده‌اش جلوگیری کردند.

دوشنبه ۲۴ خرداد
۱۱ ترکیب‌بند، یک ترجیع بند، ۶۶ رباعی، چند مثنوی کوتاه و پراکنده که بر روی هم دارای ۵۹۵ بیت است و نیز مثنوی‌های: کلدیرین، ۹۲ بیت، ناطر و منظور ۱۵۶۹ بیت و فرها دوشیرین که آخرین مثنوی اوست و نیم‌گفته است و نده است. وحشی ۱۰۷۰ بیت از آن را سرود. پس از او و مال شیرازی ۱۲۵۱ بیت بر آن افزود اما با زنا تمام ما ندانم بر شیرازی با افزودن ۳۰۴ بیت دیگر آن را به پایان آورد. انتخاب "فرها د" به عنوان قهرمان داستان عاشقانه‌ای که شیرین معشوق آن است نمونه‌ای دیگر است کاشف از روش و منش و خلق و خوی عاشقانه وحشی، چه در این داستان نیز به حقیقت خسرو خویشتن را در لباس عاشق فراموش نماید و دوستدار عاشق واقعی "شیرین"، فرهاد است نه او.

مجموع شعرهای وحشی در نسخه کلیتاً تدوین‌شده آقاسی دکتر حسین نخعی ترتیب داده اند و در بر روی همه‌ها را یکصدویا زده بیت است و به گفته ایشان: "اگر به یاد بیاوریم که تقی الدین اوحی هم زمان وحشی، در تذکره عرفات العاشقین نوشته بود کلیات او را بنده نه هزار بیت جمع کرده ام. اکنون با یاد خشنود بید که پس از گذشت چهل و صد سال... همه آن سروده‌ها برجا مانده و در این مجموعه به دست فارسی زبانان... می‌رسد.

منجم به معنی دارای انسجام و جزیل به معنی "دارای جزالت" است. اما به خلاف معنی بسیار معروفی که از انسجام در ذهن‌ها هست و آن را به معنی "استحکام" می‌گیرند، انسجام به معنی روانی (روانی شعر، روان شدن آب یا اشک و مانند آن) و شعر منجم به معنی شعر روان است. برعکس، جزالت به فتح اول، به معنی طلایه و استحکام است و شعر جزیل یعنی شعر محکم گرفتن انسجام به معنی استحکام از جمله غلط‌های بیسیار مشهوری است که در همین ده بیست ساله اخیر، از طریق

بقیه در صفحه ۱۱

چاره خودکن، اگر بی چاره سوزی همجوست وای برجان تو، گرمانند خودیا ریت هست با رحمان برنتا بد... خا طرنا زک دلان

عمرن، برجان وحشی نه، اگر با ریت هست این گونه غزل‌ها در دیوان وحشی کم نیست، بلکه اگر نیک بنگریم، اکثر غزل‌های او را شرح حوادث زشت و زیبای گه در کار عشق و رزی و شیدایی بر او گذشته است تشکیل می‌دهد. حتی دوتریکب بند معروف وی: "دوستان شرح بریشانی من گوش کنید"، و "ای گل تا ز که بیویی زوفانیست تو را" که یکی مرتب ترکیب و دیگری مستثنی ترکیب... است نیز شرح همین قصه‌های غم عشق است. بسیاری از غزل‌های وحشی به صورت "و سوخت"، یعنی گله‌گزار و شکایت از جفا می‌شود و شاعر نا سازگاری‌ها و دل‌آزاری‌های اوست و همین‌ها است که نشان می‌دهد وی بر روی هم عاشقی‌ها را در دوکا منا یا فته بوده است. سرانجام یک بار که در به جان و کارش به استخوان می‌رسد آن غزل بسیار معروف در بیابان گستن قطعی و همیشگی پیوند مهرورزی از زبان آتشینش می‌جوشد:

ما چون زدری پای کشیدیم، کشیدیم امید زهر کس که بریدیم، بریدیم! دل نیست کبوتر که جویر خاست، نشیند از گوشه، با می که بریدیم، بریدیم رم‌دادن صید خود را تا غایب بودی حال که زمان ندی و بریدیم، بریدیم کوی تو که با غارم و روزه، خلداست انکار که دیدیم، ندیدیم، ندیدیم صدیغ بهار است و ملای گل و گلشن گرمیوه، یک باغ تجدیدیم، تجدیدیم...

وحشی سبب دوری و این قسم سخن‌ها آن نیست که ما هم نشنیدیم، شنیدیم! آثا روحی عبارت است از ۳۹۷ غزل، ۴۱ قصیده، ۴۴ قطعه،

بقیه از صفحه ۶

وحشی بافقی و مکتب وقوع

به زبان حال عذرا و می خواسته و او را از مجلس می رانده است. به این حالت‌ها در شعرو وحشی توجه کنید: مرا با رخم بگذار و گشت باغ و گلشن کن بی آرایش بزم حریفان، گل به دامن کن تو شمع مجلس افزونی من سرگشته پروانه مرا آتش به جان زن، دیگران را خانه روشن کن مکن نادیده، وز من تند چون بیگانگان مگذر مرا شاید که جا بی‌دیده باشی، چشم بر من کن... ببین وحشی که چون (= چگونه) سویت به زهر چشمه، بند تو را زان پیش‌کز مجلس براند، عزم رفتن کن

عاشقی کا ردل است. گاه چنان پیش می‌آید که بسای دل معشوق نیز، با همه سختی و سنگینی، در سر کوی می‌لغزد و داغ عشقی بر جانش می‌نشیند. عاشق حساس تغییر وضع معشوق را احساس می‌کند. با او به همدردی می‌نشیند و تجربه‌های سالیان در داغ عشقی خویش را بی مزد و منت بدو - که اگر در معشوقی کارگشته است، در عاشقی تجربه‌ای ندارد - عرضه می‌کند:

می نماید چند روزی شد که از اربیت... هست غالباً دل در گف چون خودستکاریت هست جونی؟ از شاخ گلت رنگی و بویی می‌رسد؟ یا بدین خوش می‌کنی خاطر، که گلزاریت هست! در گلستان، جوشاخ گل نمی‌جنبی زجا می‌تواند است کاندیا بدل خاریت هست عشق با زان، رازداران همنه، از من می‌وش همچون بی‌عزتی، یا قدر و مقداریت هست؟ از ظلم دوستی، کاندرتو اش تا نیر نیست نسخه دارم، اشارت کن اگر کاریت هست

دکتر محمد مصدق

در دادگاه تجدید نظر نظامی

بقیه از صفحه ۱

" با قرائت پرونده و با توجه به بیانات متهمین و وکلای مدافع آنها و اظهارات دادستان اینطور استنباط کردم که: - طبق ماده ۲۲ و ۲۴ و بند ۶ ماده ۳۷ قانون دادرسی ارتش و ماده ۲۹ از متمم قانون اساسی دادستان و دادگاه صلاحیت رسیدگی پرونده متشکله را نداشته و در هر حال و در هر محکم حضور هیئت منصفه لازم است."

دردورانی و در محیطی که حتی رئیس دیوان عالی کشور و قضات عالی ترین مرجع قضائی کشور، در برابر نهیب رژیم و دادستان ارتش، تن به حقارت تسلیم می دهند، شجاعت و شهامت این افسران ارتش ایستادگی شایسته تحسین است. بزرگمهر دربارها اومی نویسد: سرتیپ نوتاش افسریا ده و در نقشه برداری متخصص و در موقع حضور در جلسات دادگاه رئیس اداره نقشه برداری ارتش بود. چند سال در دادگاه افسری استاد نقشه برداری بود و از نزدیک می شناختم. مردی بود بسیار حلیم، بی تکبر، با کدل و صریح. خدا رحمتش کند. روحش شاد که در آن بحبوحه با مراحت اظهار نظر کرد. ما، در این شماره قسمتی از اولین جلسه دادگاه را که دکتر مصدق لایحه دفاعیه خود را میخواند نقل می کنیم. قسمت اول مربوط به نقائص پرونده است و قسمت دوم که در زیر می آوریم مربوط به عدم صلاحیت دادگاه میباشند که از نظر تاریخی نیز درخور توجه است.

قسمت دوم: ایرادات رایج به عدم صلاحیت دادگاه:

رایج به عدم صلاحیت دادگاه سه ایراد وارد است. اول اینکه دادگاه نظامی بر طبق اصل ۶۹ متمم قانون اساسی برای محاکمه نخست وزیر صالح نیست و رسیدگی به آنها مابینجا نب در صلاحیت دیوان کشور است. دوم اینکه بر طبق اصل ۷۹ متمم قانون اساسی در موارد تقصیرات سیاسی و مطبوعات هیئت منصفین در محاکمه حاضر نخواهند بود و چون آنها مات منتسبه از جرایم سیاسی است رای بی که دادگاه بدون حضور هیئت منصفه داده برخلاف اصل ضروری است و ارزش قانونی ندارد. ایراد سوم، رایج به غیر قانونی بودن دادگاه است که هر یک از آنها در محل خود به تفصیل بیان می شود. اول ایراد به عدم صلاحیت دادگاه نظامی برای محاکمه نخست وزیر

۱- اعتراض به قرار صلاحیت دادگاه بدوی. دادگاه بدوی یا فوق العاده در قرار صلاحیت خود چنین اظهار نموده است:

" متهم نامبرده مدعی است که نخست وزیر قانونی بوده و هست و محاکمه وی با بددردیوان کشور به عمل آید. در صورتی که سوابق مسلمی در دوره سلطنت احمد شاه قاجار نسبت به عزل نخست وزیر به وسیله تلگراف از اروپا و عزل و نصب های زمان اعلیحضرت قاجار شاه کبیر و همچنین زمان اعلیحضرت مهاباد میون محمدرضا شاه پهلوی در باره جنابان آقا یان ساعد مرآغای، علی منصور، مرحوم سپهبد حاج علی رزم آرا، حق مسلم مقام سلطنت در راه حفظ حقوق اساسی کشور و دوام مشروطیت می باشد. چنانچه پس از استعفا آقای ساعد مرآغای از نخست وزیری که اعلیحضرت مهاباد میون شاهنشاهی طبق اصل ۴۶ متمم قانون اساسی فرمان نصب آقای علی منصور را به نخست وزیری صادر فرمودند و کابینه خود را تشکیل دادند و اولیای مجلس شاهزاده به رهبری همین آقای دکتر محمد مصدق رسماً همکاران خود را با دولت ایشان در مجلس اعلام نمود و همچنین هنگامی که به فرمان اعلیحضرت مهاباد میون مرحوم سپهبد حاج علی رزم آرا به نخست وزیری منصوب گردید علاوه بر اینکه به اکثریت ۹۱ رای از مجلس شورای ملی رای اعتماد گرفت از طرف اقلیت مجلس به رهبری همین آقای دکتر محمد مصدق هنگام اعلام قرار داد بازرگان ایران و شوروی به نام نخست وزیر به مشا را لیه تبریک گفته شد. بنا بر مراتب فوق تردیدی نیست که فرمان عزل دکتر مصدق که ساعت یک صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به مشا را لیه ابلاغ گردیده و وصول آن را کتباً و شفاهاً اعتراف نموده علاوه بر اینکه منطبق با مراعات اصل ۴۶ متمم قانون اساسی است و رویه عمل سلاطین دوره مشروطیت ایران بوده و هست عملاً نیز در ادوار مختلفه تقنینیه مسؤرد تأیید و تصدیق خود متهم قرار گرفته و الزام قانونی داشته است. بنا بر این از ساعت یک صبح ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ به عنوان اینکه نخست وزیر بوده و وجه قانونی ندارد و اعلامیه صبح همان روز خود آقای دکتر محمد مصدق که بدون ذکر عنوان نخست وزیری اعلامیه خود را به امضاء داده دکتر محمد مصدق که بدون ذکر عنوان نخست وزیری اعلامیه خود را به امضاء داده دکتر محمد مصدق صادر نموده مورد تأیید و بیادین نظراست."

این بود قرار دادگاه رایج به صلاحیت خود و قبلاً لازم است عرض کنم که اینجانب هیچوقت شخصاً عنوان نخست وزیری را قبول از امضاء خود ننوشته ام نوشته ای ما شین شده را می آوردم و من امضاء می کردم و این اولین بار نیست که ما شین نویسی عنوان نخست وزیری را ما شین ننکرده بلکه چند بار دیگر هم این کار شده است. در آن چند روز اینجانب نوشته های دیگری هم امضاء کردم که در آنها عنوان نخست وزیری با امضاء اینجانب توأم بوده است. اکنون نظریات خود را در خصوص اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و ستن ادوار مختلفه مشروطیت بعرض

دادگاه می رسانم. الف: در دوره سلطنت محمدعلی شاه قاجار با آنکه آن پادشاه متمم قانون اساسی را توشیح کرده بود و به واسطه وسوسه اطرافیان نش به امضاء خود و قافداً رنما ندو حاض نبود به مقررات مشروطیت تن در دهد. با هر وزیر یا رئیس الوزرا که به مجلس می رفت و به مشروطیت احترام می گذاشت مخالفت می کرد و چون تحصیلاتی نکرده بود و معلوماً تنی نداشت بر طبق رویه و رسوم دوره استبدادی می گفت وزرا با بدمجری امر من باشند... رئیس دادگاه: اینها خارج از موضوع است.

دکتر مصدق: مربوط است آقا. رئیس: نه آقا مربوط نیست.

دکتر مصدق: آقا من می خواهم بگویم وزیر چه کاره است رئیس: این مربوط به صلاحیت نیست. دکتر مصدق: چرا آقا مربوط است. مرحوم محمدعلی شاه می گفت وزیر تو کرمی است. وزیر حرف مرا باید قبول کند. من می خواهم بگویم اینطور نیست. (دکتر مصدق سپس به قرائت لایحه پرداخت.)

محمدعلی شاه می گفت عزل و نصب وزرا با من است و هر آنچه من می گویم باید بدین عمل کنند و لی از هیچیک از اطرافیان او شنیده نشده بگوید "هر کس گفت با شاه حق ندا در نخست وزیر و وزیران خود را عزل کند باید دهانش را پیرا ز سر بر کند". مردم آزاد بخواه، مردمی که در راه مشروطیت فداکاری و جانبازی کرده بودند به گفته های او وقتی نمی نهادند. اختلاف شاه و مردم به آن درجه از شدت رسید که شاه از شهر به پناهگاه فرار کرد و در آنجا تصمیم بگیرد که مجلس بمباران بشود و قاصد بین مجلس اول و مجلس دوم به دوره استبداد صغیر موسوم گردد که در این دوره هم تمام اوقات او صرف زد و خورد با آزاد بخواهان گردید و با لایحه مجبور شد به سفارت روسیه پناهنده شود و از زمین جبار خود را ببندد و از وطنش خارج شود و فرزند صغیر و ولیعهد او جانشین را اشغال کند.

رئیس: اینها مربوط به صلاحیت نیست بنده تا مل زیاد کردم ولی استدعا می کنم خارج از موضوع صحبت نکنید. دکتر مصدق: بله همه مقصود این است که او اینطور می گفت. آقا اگر بنده نخست وزیر شما حق ندا رید به کار من رسیدگی نکنید، اگر نیست شما حق ندا رید تا لامتن می خواهم ثابت کنم که هستم. ادا ما قرأت لایحه... رئیس زنگ زد و گفت: آقا ما به کار محمدعلی شاه کاری نداریم، اینها هیچک مربوط به صلاحیت دادگاه نیست. محمدعلی شاه چه کرد مجلس را به توپ بست به ما مربوط نیست (بنده خیلی خوشوقت که همه چیز را می دانید به جهت اینکه با شما کار کرده ام وقتی با سر لشکر مقبلسی بودم می گفتم ممکن است ایشان ندا ننند البته رایج به کارهای قضائی مقصودم بود، گوش کنید من می خواهم ثابت کنم که نخست وزیرم.

رئیس: حالا برای اثبات نخست وزیری شما احتیاج به تاریخچه گفتن دارید؟ دکتر مصدق: بله بله حالای می خواهید؟ بسیار خوب تمام شد (بعد شروع به قرائت لایحه کرد)

ب- در عهد سلطنت احمد شاه ما دام که او کبیر نشده بود دونا یب السلطنه یکی بعد از دیگری از مقام سلطنت سرپرستی نمودند. اولی مرحوم عضد الملک و دومی مرحوم ابوالقاسم خان ناصر الملک بود که در ۲۱ شهریور ۱۳۲۹ پس از مراجعت از اروپا نظقی با حضور وزیران و نمایندگان مجلس شورای ملی وعده ای از امراء و اعیان در قرا بیض ایراد نمود که به طبع رسید در صفحه ۲۳ و ۲۴ آن رایج به تعیین رئیس الوزرا و عزل وزرا مطالبی بدین شرح ایراد نموده است:

" تعیین رؤسای اجرائیه یعنی وزرا - گرچه صورتاً تعیین رئیس الوزرا فقط با پادشاه است ولی چون وزرا مسئول مجلس هستند و به عدم رضایت او اعتماد مجلس باید حتماً عزل شوند چنانچه در اغلب موارد مملکت مشروطه رسم است برای این که این مواقع مملکت دچار بحران وزرا نشود لابد پادشاه باید در تعیین رئیس الوزرا اکثریت مجلس استمراج نموده رای اکثریت را منظور نماید. که این جمله از نظقی نایب السلطنه "گرچه صورتاً تعیین رئیس الوزرا فقط با پادشاه است" توضیح اصل ۴۶ متمم قانون اساسی است که می گوید: "عزل و نصب وزرا به موجب فرمان هما یون پادشاه است" یعنی پادشاه حق دارد فقط رئیس الوزرا را نصب کند در صورتی که در نصب وزرا اختیار پادشاه مطلق نیست و مقید به انجام تشریفات است که تا آن تشریفات به عمل نیاید توشیح فرمان اثری ندا رود و آن تشریفات بر طبق اصل ۴۹ متمم قانون اساسی است که می گوید: "کلیه فرامین و دستخط های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می شود که به امضاء وزیر مسئول رسیده باشد یعنی قبل از توشیح، رئیس الوزرا که قبول مسئولیت ادا کرده مملکت را می کند باید آن امضاء نماید. بیسی نتیجه این است که تا رئیس الوزرا فرمان را امضاء نکند و لوا یبیکه فرمان توشیح شده باشد لازم الاجرا نیست. و اما رایج به انتصاب خود رئیس الوزرا همین جمله از نظقی "گرچه صورتاً تعیین رئیس الوزرا فقط با پادشاه است" مفهوم مخالفی هم دارد و آن این است

که تعیین رئیس الوزرا هم معنا "با پادشاه نیست از این جهت که اگر مجلس شورای ملی وسنا با رئیس الوزرا انتصابی شاه موافقت نکنند و رای به برنما مدولت او ندهند رئیس الوزرا از کار برکنار می شود و احترامی که شایسته فرمان شاه است به عمل نمی آید و چند روز هم وقت مملکت تضییع می شود این است که در این جمله از نظقی چنین اظهار نظر می کند:

" برای اینکه این مواقع مملکت دچار بحران وزرا نشود لابد پادشاه باید در تعیین رئیس الوزرا اکثریت را منظور نماید."

این بود توضیح نایب السلطنه رایج به اصل ۴۶ متمم قانون اساسی و نظریات او رایج به نصب رئیس الوزرا - رایج به عزل رئیس الوزرا نیز این جمله از نظقی نایب السلطنه: "وزرا مسئول مجلسین هستند و به عدم رضایت اعما دمجلس باید حتماً عزل شوند" منطبق با اصل ۶۷ متمم قانون اساسی است که می گوید: "در صورتی که مجلس شورای ملی یا مجلس سنا به اکثریت تا مه عدم رضایت خود را از هیئت وزرا یا وزیران اظهار نماید آن هیئت یا وزیران مقام وزارت منعزل می شوند" که بنا بر این اصل اگر مجلس شورای ملی و یا مجلس سنا عدم رضایت خود را از هیئت وزرا اظهار کنند رئیس الوزرا که در رأس هیئت است و وزرا همگی منعزلند. و چنانچه این عدم رضایت فقط مربوط به یکی از وزرا باشد فقط آن وزیر منعزل می شود و عبارت "به عدم رضایت اعتماد مجلس باید حتماً عزل شوند" مندرج در نظقی دلیسل واضح و مسلمی است که نایب السلطنه این حق را برای پادشاه قائل نبوده است و همچنین در یادداشت آن مرحوم که در جلسه ۲۳ صفر ۱۳۲۹ مجلس شورای ملی قرائت شد و عیناً نقل می شود چنین گفته است:

" گرچه اینجانب را کمال امیدواری و حسن ظن به اطلاعات نمایندگان محترم حاصل است و آنچه ذکر می کنم بر سبیل ذکر قواعد است ولی چون مشروطیت در مملکت ما جدیداً لولاده و نگهداری و طرفداری آن تسامع موقع تکمیل قوای طبیعی خودشان کمال دقت و احتیاط است غالباً افراد ملت را به ترتیب آن وقوف کامل حاصل نیست چنانچه مکرر به تحقیق رسیده حدود و تکالیف مسئولیت قوه مجریه و مقننه کرا را غیر مرعی ما ندیده حتی در تعبیر معانی قانون اساسی نیز اختلاف میان آمده از آن جمله در مسئله مهمی مثل نیابت سلطنت با اینکه هیچ مسئولیت و اختیار را دارا نیست و تمام اختیار و مسئولیت بین پادشاه و وزرا است مع ذلک دیده شده که در چنین امرواضی نیز اختلاف آراء مشهور گردید."

این بود قسمتی از یادداشت نایب السلطنه که به طبع رسیده و از صفحه ۸ و ۹ عیناً نقل گردید و صریحاً است به اینکه مقام سلطنت دارای مسئولیت و اختیاری نیست و تمام اختیار و مسئولیت مربوط به مجلس و دولت است و چون بعد از فوت مرحوم عضد الملک مجلس شورای ملی جلسه فوق العاده در روز جمعه ۱۸ رمضان ۱۳۲۸ برای انتخاب نیابت سلطنت تشکیل داد و در آن جلسه مرحوم ناصر الملک با ۴۵ رای از ۷۱ نفر نمایندگان حاضر در جلسه به نیابت سلطنت انتخاب گردید و تا واسطه صفر ۱۳۲۹ از اروپا به ایران نیامده در همان جا انجام وظیفه می کرد و از این قسمت از نظقی که گفته: "مع ذلک دیده شد که در چنین امرواضی نیز اختلاف آراء مشهور گردید" نظرش این بود که مجلس شورای ملی نایب السلطنه را که دارای اختیار نیست و مسئولیت ندا ردمی با یستی به اتفاق آراء انتخاب کرده باشد نه با اکثریت ۴۵ رای.

اکنون متن نظقی و یادداشت مرحوم ناصر الملک برای ضبط در پرونده تسلیم دفتر دادگاه می شود. نظقی مرحوم ناصر الملک و یادداشت آن به مجلس دوم به شرحی که گذشت حاکی است که دولت انگلیس نمی خواست زما مداران وقت از قانون اساسی منحرف شوند و اجرای هر قانونی را در منافع خود می دانست و علت این بود که بر طبق قرار داد ۱۹۰۷ منعقد بین دولت انگلیس و دولت تزاری منطقه نفوذ دولت روسیه در ایران به قدری وسیع بود که مساحت زیادی از ایران مرکزی هم جزء این منطقه قرار گرفته بود و منطقه نفوذ روسیه است انگلیس چون وسعت زیاد ندا شد عدم اجرای قانون اساسی به نفع او نبود و دولت روسیه تزاری می توانست یک عده وکلای دست نشانده از منطقه نفوذ خود وارد مجلس کند و هر رای بی که می دادند به ضرر انگلیس تمام شود.

در ایران که احزاب سیاسی به معنای حقیقی خود نیستند و نمایندگان مجلس اکثراً به هیچ حزب بستگی ندا رند و دولتی که در مجلس نفوذ پیدا کند حاکم مملکت است. مرحوم ناصر الملک اصراً یادداشت قانون اساسی به تمام معنی اجراء شود و از آن کوچکترین انحرافی حاصل ننماید و الا دولت تزاری روسیه به تری می توانست از عدم اجرای آن سوء استفاده کند، در انتخابات و مالکین بزرگ و متنفذین محل دخالت می کردند و وظایف اصلی وکلای برگزیده آنها هم این بود که کارهای مملکتی خود را در حوزه دولتی انجام دهند و مهابا جسرت عده زیادی از نمایندگان مجلس سوما ز ایران در جنگ بین المللی اول به نفع متحدین یعنی آلمان و اتریش و به ضرر متفقین یعنی روسیه تزاری و انگلیس دلیسل مسلمی است بر عدم دخالت دولت در انتخابات. و الا نمایندگان دست نشانده نمی توانستند بدون اجازت از ربا بان خود ساعتی خدمت خود را ترک کنند و از مملکت به ضرر آنها خارج شوند و در این مملکت هم که اکثریت مردم سواد ندا رند تا مردم به آن درجه از رشربرسند که از دخالت متنفذین جلوگیری کنند این سوء استفاده ممکن است.

۱- پس از انقلاب روسیه و خارج شدن دولت شوروی از صحنه سیاست ایران این سیاست به کلی عوض شد اگر قبلاً

دکتر محمد مصدق

در دادگاه تجدید نظر نظامی

بقیه از صفحه ۸

از تغییر سیاست عدم اجرای قانون اساسی به ضرر انگلیس تمام می‌شود و آن به بعد در مناقع انگلیس بود.

در انتخابات دوره چهارم تقنینیه و شوق الدوله از این نظر دخالت نمود که مجلس چهارم هم قرار داد و راه دولت انگلیس بسته بود تصویب کند و هم او را در تمام مدت آن دوره در مقام خود حفظ کند و همچنین یکی از جها ت عمده دخالت در انتخابات بعد از این بود که قرار داد تمهیدی دوسا له امتیا ز نفت در مجلس شورای ملی بدون مباحثه در جلسه بگذرد چنانچه گذشت.

۲ - مرحوم ناصر الملک در مقام نیا بیت سلطنت ماند تا مرحوم احمد شاه ، کبیر شد و خود متصدی مقام سلطنت گردید و تا در این مقام بود بدون کمترین انحراف از این رویه پیروی می کرد یعنی در انتخابات مطلقا دخالت نمی نمود و برای انتصاب رئیس الوزرا هم از مجلس کسب نظری کرده و عزل رئیس الوزرا و وزیران در نتیجه رای و با استیضاح مجلس از دولت به عمل می آمد ، و فقط در دو مورد این اصل رعایت نشد یکی مربوط به زمانی است که مرحوم صمصا م السلطنه رئیس الوزرا بود و دیگری مربوط به وقتی است که علی حضرت شاه فقید عهده دار مقام ریاست وزرا بودند ، شرح واقعه این است که یکی از روزنامه ها به مرحوم مستوفی الممالک رئیس الوزرا وقت توهین نمود ، مردم هم از روزنامه ها بواسطه فحاشی زیاد را ضی نبودند ، هیئت وزرا تصمیم گرفت که تمام روزنامه ها توقیف شوند ، دولتمست صمصا م السلطنه هم که روی کار آید برای اینکه بتواند بدون مزاحم و معارض حکومت کند ، در شهر تهران حکومت نظا می برقرار کرد و از این وضعیت که نه روزنامه مه بود و نه آزادی ، دولت انگلیس خواست استفا ده کند و نتوانست دولت روسیه تزاری گرفتار را مورد اخلی خود بود و نمی توانست از قرار داد ۱۹۰۷ حرفی بزند ، دولتی روی کار بی اورد که با آن قرار دادی منعقد کنند و تمام ایران را بواسطه مستشاران انگلیسی در قشون و مالیات تحت نفوذ خود قرار دهد بعد هم به دولت روسیه تزاری بگوید که شخص قرار داد با صاحب مال مقدم بر قرار دادی است که شخص ثالثی را جع به مال غیر منعقد کنند در صورتی که دولت دست نشا نده هم نما ینده صاحب مال نبود و به همین جهت ملت ایران با آن قرار داد دکه ایران را تحت الحما یه دولت انگلیس قرار داده بود قویا " مخالفت کرد و از بین رفت (من جزب الجوزب کلت به اللدا) - چون دوره فترت بود و مجلس شورای ملی نبود فشا رسیاست خارجی سبب شد تا ه فرما ن انتصاب و شوق الدوله را به عزل برای رئیس الوزرا با نظرا ه سابقه داشت و نه فرمان عزل برای رئیس الوزرا و وزیران (که بر طبق رای عمی اعتما د مجلس و با استیضاح از کار خارج می شدند) صادر می گردید کما اینکه بعد از آن هم برای کسی فرمان عزل صادر نشده است و من تنها نخست وزیر هستم که این میوه تلخ را نوبر کرده ام .

نصب و شوق الدوله موجب عزل قهری صمصا م السلطنه گردید که تا افتتاح دوره چهارم تقنینیه خود را رئیس الوزرا قانونی می دانست و در هر مجلس و محفلی به عمل شاه که تحت تأثیر قرار گرفته بود اعتراض می کرد و عهده زیادی با آن مرحوم موافق بودند ولی بعد از اینکه قرار داد دولتی ایران و انگلیس موسوم به قرار داد و شوق الدوله امضاء شد مردم همه یکصدا گفتند شاه نمی با یست مرتکب چنین خطایی بشود ، اگر شوق الدوله را به مقام ریاست وزرا نیا ورده بود چنین قرار دادی منعقد نمی گردید و صمصا م السلطنه مرد وطن پرستی بود و مرتکب چنین عمل خائنا نه ای نمی شد ، پس از امضاء قرار داد ه ما ن طوری که بین افراد معمول است اگر کسی مالک ملکی شده خدای ده را حاضر می کند که به او بگوید از این تاریخ ما مالک ده منم و شما با یدم باقی نظریات من و دستوری که می دهد در اداره کنید از دولت و شوق الدوله هم خوا ستند شاه را روانه لندن کنند .

این بود که نه تنها پادشا بلکه وزیر خا رجه نصرت الدوله هم که بعد به اجر خود رسید با او حرکت کرد که کارش میخه شود و نطق پادشا با حضور او که مسئولیت داشت ایستاد کرد ، ولی مرحوم احمد شاه از موقع استفا ده نمود و به ملت ایران تا بابت کرد که در نصب و شوق الدوله سوئیت ندا شت و خطای محض بود که کرده است و با نهایت اصراری که بعضی اطرافیا نشی به او کردند و نصایح و تهدیدها تا صرا الملک که اگر از قرار داد در نطق رسمی خود صحبتی نکند سلطنت از دستش می رود گفته بود " به شا می دعوت شدم پس از صرف شام با ید از میزبان تشکر کنم و غیر از این تکلیفی ندارم " . این مقامت و عدم اعتسراض شاه به قرار داد سبب شده که در ایران هم ، مردم روشنگر و وطن پرست قویا " با آن مخالفت کنند و آن را عملا از بین بردند و طوری که بعد دولت انگلیس نه اسمی از آن گرچه این مقامت به قیمت سلطنت شاه تمام شد و خود شاه هم آن را در لندن پیش بینی کرده بود ، ولی بهتر این بود که خوشام رفت .

موضوع دیگر تلگراف فی بود که مرحوم احمد شاه به واسطه تلقین اقلیت مجلس بنجر را جع به عزل شاه فقید که آن زمان عهده دار مقام ریاست وزرا بود به رئیس مجلس مخا بره نمود که چون تلگراف مزبور در جلسه رسمی قرا ت نشد آنچه در روزنامه شفق سرخ آن ایام تحت عنوان " جواب مجلس به شاه " درج شده عینا نقل

می شود : شماره ۲۲۹ مورخ ۲۱ حمل ۱۳۰۳ " از قرار اطلاع بر روز تلگراف رمزی از طرف شاه به عنوان ریاست یا رلمان اصل گردید ، تلگراف اصل را آقای موتمن الملک مکشوف و مفاد آن مشعر بر استطلاع شاه ایران از تمایل نمایندگان مجلس به رئیس الوزرا جدیدی بوده است تلگراف مزبور در جلسه خصوصی مطرح جوابی تهیه و تلگرافا " به ریاست مخا بره می شود مضمون تلگراف مبنی بر این بوده است :

بر طبق مقررات قانون اساسی حق انعزال و سقوط هر دولتی با مجلس شورای ملی است فعلا " از نقطه نظر نمایندگان هیئت دولت وقت دریا رلمان حائرا کثرت می باشد .

روزنامه شفق سرخ در همین شماره می نویسد : رای اعتما د هم در مجلس گرفته شد و نمایندگان به ریاست وزرا ی آقای سردا رسیه رای داده و ۱۵ نفر مخالف بودند .

از آنچه عرض شد معلوم گردید که تا حمل ۱۳۰۳ که مصادف با دوره پنجم تقنینیه است عزل و نصب رئیس الوزرا با مجلس شورای ملی بوده و فقط یک مرتبه در نتیجه فشار سیاست خارجی برخلاف آن عمل شده که همان انتصاب و شوق الدوله در غیاب مجلس بوده است و هیچ وقت چنین عملی نمی تواند در دوره و سنت مشروطیت شود و برای مرحوم صمصا م السلطنه هم نه دستخط عزل ما در شونده بعد از تصف شب با افراد مسلح به شصت تیروزه پوش به او و ابلاغ گردید .

و برای علی حضرت شاه فقید (رئیس الوزرا) هم شاه دستخط عزل نفرستاد فقط به مجلس تلگراف کرد که



رای تمایل خود را به شخص دیگری که مورد اعتما د باشد بدهند که مجلس آن طور جواب داد و هم شنید و ساکت گردید و اینکه نویسندگان قرار دادگاه به سا بقه دوره سلطنت احمد شاه قا جار نسبت به عزل نخست وزیر و واسطه تلگرافا را روایا استنا کرده اند برخلاف واقع و حقیقت است . و من هر قدر خواستم در آن دادگاه به مطلب را روشن کنم چون بعضی از ادرسا ن می دانستند که نویسندگان قرار دادگاه استنادی که به سا بقه دوره سلطنت احمد شاه نموده اند خلاف واقع بوده است به من اجا زه داده شد و چند مرتبه رئیس دادگاه به نطق مرا قطع کرد و چنین اظهار نمود مربوط به صلاحیت دادگاه است که دادگاه قرا ر صلاحیت خود را ما در نموده چنانچه به قرا ر دادگاه اعتراض هست با ید در دادگاه تجدید نظر مطرح شود که اکنون مطرح شده و من مجبورم آنچه خیر و صلاح مملکت ایجا ب می کند در این دادگاه عرض کنم و از خود رفع تکلیف نمایم .

چنانچه توضیحاتی داده نشود دادگاه قرا ریا حکمی صادر کندا بر او در نیست دادگاه می تواند بگوید که قرا ریا حکمی را ندانسته ما در کرده ام ولی اگر توضیحاتی داده شود دادگاه قرا ریا حکمی را برخلاف حق و قانون صادر نمود آن وقت جزا اینکه بگوید معذورم حرف دیگری ندارم . ج - در دوره دیکتا توری را جع به این دوره چیزی نمی گویم که سبب شود دادگاه مرا محکوم کند ، همین قدر کافی است که عرض کنم دوره ای بود که قرا ر دادتمهید سی دوسا ل امتیا ز نفت بدون شور و هیج و هیچ گونه اعتراض در یک جلسه مجلس شورای ملی تصویب شد . د - در دوره سلطنت علی حضرت محمدرضا شاه پهلوی بعد از شهریور ماه ۱۳۲۰ که دیکتا توری از بین رفت زوئیه عهد مشروطیت با زر گرفت و به هر کسی که مجلس شورای ملی اظهار تمایل می نمود فرما ن نخست وزیر به نام او

ما در می گشت ، ولی در دوره ۱۶ تقنینیه در دو مورد برخلاف سابقه فرما ن انتصاب ما در گردید که یکی مربوط است به دولت منصور و دیگری به دولت سپهبد رزم آرا . فرما ن انتصاب آقای منصور بدون کسب نظر از مجلس به جها تی که بعد گفته خواهد شد توشیح گردید و از تشکیل دولت ایشان بیش از سه ماه و چند روز نگذشته بود که فرمان نخست وزیر سپهبد رزم آرا ما در شد ولی آقای منصور استعفا نمی کرد و عزل ایشان هم برخلاف نص صریح اصل ۶۷ متمم قانون اساسی بود و چون لجوج و سرسخت نبود که به هیچ طریق نتوان او را متقا عد نمود یکی از روزهای جمعه که تعطیل و فرصت برای حرف بود به سعادت با درفت در ازای سفارت روم ز نخست وزیر صرف نظر نمود و مانع به این طریق مرتفع شد و فرما ن نخست وزیر سپهبد رزم آرا بدون اینکه از مجلس کسب نظر شود ما در گردید و علت این بود که نمایندگان ولایات آن عده نمایندگان تهران که عضو جبهه ملی بودند و با تصویب قرا ر دادگس - گلشا ثیا ن مخالف بودند ملاحظه می کردند و نمی خوا ستند خود را در مجلس با آنها و در خارج با مردم علی الخصوص با موکلین محلی خود طرف کنند چون که ملت ایران را ضی نبود آن قرا ر دادا مجلس بگذرد و نظریه اینک - شه رای تمایل در تا لار جلسه علنی مجلس بدون حضور روزنامه نگار و تما شای با ورقه و به طور مخفی اتخاذ می شود ممکن بود که اکثریت مجلس به سپهبد رزم آرا که با قرا ر دادما فوق بودا ظا رتما یل نکنند و قرا ر دادا ز مجلس نگذردا بین که برخلاف سنن مشروطیت فرما ن انتصاب او به نخست وزیر بدون کسب نظر از مجلس توشیح شد تا دولت خود را معرفی کند و به وعده خود عمل نما ید و چون برنا مه هر دولتی بعد از معرفی دولت به مجلس مطرح می شود رای به برنا مه هم علنی است یعنی هر یک از نمایندگان که موافق است کارت سفید و هر کسی که مخالف است کارت آبی می دهد و اسم رای دهندگان روی کارت سفید و آبی هر دو نوشته شده و معلوم می شود موافق و مخالف کیست این است که بعضی از کلا محافظه کار برای اینکه نشان در لیست منفی نوشته نشود در موقع اخذ رای به برنا مه رای موافق می دهند تا اگر بعدا وضع احوال اجا زه دهد با و کلا مخالف هم صدا شوند و دولت را سا قط نما یند لذا اکثریت قابل تجویج به برنا مه دولت رای دادا اینکه نویسندگان قرار داد دگس شاه نوشته اند :

" اقلیت مجلس ۱۶ به رهبری همین آقای دکتر مصدق رسما " همکار خود را با دولت ایشان (مقصود دولت منصور است) اعلام نمود و همچنین :

هنگامی که به فرما ن علی حضرت هما یونی مرحوم سپهبد

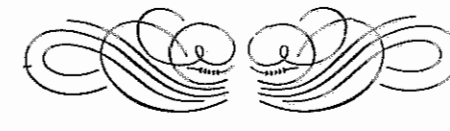
حاج علی رزم آرا به نخست وزیر منصوب گردید علاوه بر اینکه با اکثریت ۹۱ رای در مجلس شورای ملی رای اعتما د گرفت از طرف اقلیت مجلس هم به رهبری همین آقای دکتر مصدق هنگام اعلام قرا ر دادبا زرگان ایران و شوروی به نام نخست وزیر به مشا رالیه تبریک گفته " صحیح نیست و برخلاف واقع است زیرا کما بیینه منصور که تشکیل شده بود روز ۲۰ فروردین به مجلس معرفی شد و نمایندگان تهران بنجر ردیبهشت وارد مجلس شدند و تبریک قرا ر دادبا زرگان ایران و شوروی هم دلیل موافقت اقلیت با دولت انبوهه است ، همه می دانند روزی که سپهبد رزم آرا برای معرفی دولت خود به مجلس آمد تخته های میز جلونما یندگان اقلیت آن قدر تکان خورد و به پایهای میز کوبیده شده که از بین رفت چنانچه اقلیت با دولت منصور دولت رزم آرا همگاری می کرد تا یسته نبود روی خود نا اقلیت بگذا رد و چنین اقلیتی چطور می توانست در آن دوره صنعت نفت را در سر ساخت کشور ملی کند و ما ده واحده مربوط به ملی شدن صنعت نفت در سرار کشور و ما ده اجرا ثیه آن از تصویب مجلس بگذرد .

و از اینکه صنعت نفت در سرار کشور ملی شد و تمدید مدت ۳۲ سال به خودی خود از بین رفت خدمت بزرگی به خا ندان پهلوی بکند .

اکنون اما ردیسل که مربوط به انتصاب ۲۱ نخست وزیر در دوره سلطنت محمدرضا شاه پهلوی و رای تمایلی که به آنها داده شده است با ذکر مدارک و تا ریخ نقل می شود :

(۰۰۰) از این آما معلوم شده که در دوره سلطنت علی حضرت محمد رضا شاه پهلوی مجلس شورای ملی نسبت به انتصاب تمام نخست وزیران غیرا ز آقای منصور و سپهبد رزم آرا اظهار تمایل نموده است و علت انحراف از این اصل در باره این دو دولت این بوده است که کما بیینه منصور محتال بود که بعد از آن سپهبد رزم آرا می با یست تشکیل دولت بدو قرا ر دادگس - گلشا ثیا ن با پیشنها دولت او مجلس بگذرد ، چنانچه در ابتدا افتتاح دوره ۱۶ تقنینیه دولتی که این وظیفه را عهده دار شده بود روی کار می آمد و ممکن بود در مجلس ایجا دتشنج کند و هویت بعضی از نمایندگان آن دوره در همان اوایل کار معلوم شود و از آن پس کسی باقی نما نده که برای گذرا نیدن قرا ر داد از مجلس بخوا ندر روی آن حساب کند کما اینکه بعد از سپهبد که آقای حسین علاه نخست وزیر شد آن نمایندگان که روی آنها حساب می شد نتوانستند پس از تشنج مجلس کار صورت بدهند این بود که خوا ستند دولت منصور بطور محلل متمدی کار شود و ضمنا " دوسا بقه هم ایجا دگرد که یکی انتصاب نخست وزیر بدون رای تمایل مجلس بود که از آن در انتصاب سپهبد رزم آرا استفاده شده بود یکی این بود که مجلس شورای ملی بدون حضور نمایندگان تهران افتتاح شود و چنین مجلسی با مجلس سننا مجلس مؤسا ن سومرا تشکیل دهند که نسبت به هر دو موضوع توضیحاتی لازم است که داده می شود .

در ساعت ۱۱ و سه ربع جلسه تعطیل و جلسه آتی به ساعت ۸ صبح روز شنبه ۲۱ فروردین ماه ۱۳۲۳ موکول گردید .



هفته نامه "لیتراتورنایا گارتا" مینویسد که:

اتحاد شوروی بایده گسترش اسلام در درون مرزهای خود با چشمان بازنگرد. به نوشته این هفته نامه، دست کم ۱۸۰۰ مسجد زیرزمینی در شوروی فعالیت دارند. در این هفته نامه آمده است که سرویسهای امنیتی خارجی که در راه تضعیف رژیم شوروی عمل می کنند می کوشند اعضای این مسجدها را آلت دست خود سازند.

در مقاله هفته نامه روسی بطریقاً متعارف بر این امر صحنه نهاده شده است که اسلام در بخشهایی از اتحاد شوروی عمیقاً ریشه بسته است و جوامع مخفی اسلامی که با دولت مارتکسیستی شوروی مخالفت، در حال بالندگی و گسترده شدنند.

به نوشته این هفته نامه مسلمانان در دو جمهوری های آسیای شوروی، ازبکستان و ترکمنستان، که بعضی از آنها از خود عضو حزب کمونیست شوروی هستند، جلسات مذهبی مخفی برگزار می کنند و مقبره مسلمانان ملی گرای فدرالی را که در زمان جنگ (۱۹۳۹-۱۹۴۵) از ارتش شوروی کناره گیری کردند، زیارتگاه خود قرار داده اند.

به نوشته نویسنده هفته نامه روسی، گروه های زیرزمینی مبارز بیروت و صوفی، در پنج جمهوری آسیای مرکزی و در بخش هایی از قفقاز و جمهوری های خودمختار با شکر و تاتار گسترش یافته اند. هفته نامه روسی تعصبات مسلمانان شوروی را ذکر نمی کند، اما آمار غربی ها را نیز که از ۲۸۲ میلیون

اسلام شوروی ستیز

مقاله ای است که تاکنون در مطبوعات شوروی درباره مسلمانان و اسلام انتشار یافته است.

"بلیایف" در مقاله خود فهرستی از عرب شناسان غربی را ردیف می کند و از بعضی از ایشان انتقاد می کند و دسته ای را بیاد دلاکت می گیرد. اما صرف آوردن نام ایشان نشان می دهد که بلیایف نظریات آنان را جاد می گیرد.

او در این مقاله از اسلام شناسان فرانسوی، الکساندر بننگسن این گفته را نقل می کند که اسلام برای کمونیسم خطرناک تر است تا برای دموکراسی غربی.

به عقیده بلیایف، استراتژی پردازان غربی امیدوارند که با ریشه گریستن نارضایتی مسلمانان در جمهوری های آسیای شوروی، این جمهوری ها به "لهستان های در درون مرزهای شوروی" تبدیل شوند.

وی همچنین ثابت می کند که اسلام مبارز با پیروزی اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ آغاز شد و تنها با انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ در ایران، به عقیده او برخی نظریه پردازان بانفوذ امریکایی مانند "زیگنیو برژینسکی"، مشاور کارتر در امور امنیتی، اسلام را به

جمعیت شوروی، ۴۵ تا ۶۰ میلیون تن را مسلمان برآورد می کنند، به طنز و تمسخر می گیرد.

با این همه گرچه تعداد درسی مساجد از سوی دولت شوروی ۳۶۵ با اعلام شده است، واقعیت آن است که شمار مساجد از این رقم درمی گذرد. به عقیده نویسنده مقاله بهتر است دولت به این مساجد زیرزمینی جنبه رسمی و قانونی بخشد تا اداره آنها آسان تر گردد.

خطبه ها و جزوه های تحریک آمیز که دعوت به براندازی دولت شوروی دارد، به شکل های گوناگون و از جمله به شکل نوارهای کاست، منتشر و در دسترس می گردد. نویسنده مقاله این نشریات را اسلامیزدات (نشریات اسلامی زیرزمینی) می خواند که نوعی بازی با لغت "اسلامیزدات" به معنای انتشارات زیر زمینی است.

نویسنده مقاله "ایگور بلیایف" نویسنده جهان دیده و عربی دان روسی است که سالها بعنوان فرستاده ویژه در لبنان، ایران، کویت، افغانستان و دیگر کشورهای مسلمان زندگی کرده است و این مقاله یکی از رک ترین و صریح ترین

گونه مدافع با لاف و منافع امریکسا در برابر اتحاد شوروی می دانند و مشتاقانه فکر ترک اندن "بیمب اسلام" را در جمهوریهای آسیای مرکزی شوروی در سر می پروراند. به عقیده بلیایف، توطئه پردازان غربی سران دارند تا یک "سقف بحران" از اسلام شوروی ستیز بوجود آورند که مانع از غرب به مراکش، واز شرق به ایران و پاکستان برسد و گردباد آسا به سوی شمال و درون شوروی رسوخ یا بد.

نویسنده بخش عمده ای از مقاله خود را به جریان اخوان المسلمین اختصاص داده است. به عقیده وی، این جریان از دیدر با زحت حمایت و سرپرستی کشورهای غربی بوده است و ویژگی با رزان قشریگری شوروی ستیز آن است.

به عقیده او، هزینه مراکز مسلمانان که با جمعیت اخوان المسلمین در غرب ارتباط دارند، از سوی "سیا"، و اینتلینجینس سرویس و سرویس های مخفی فرانسه، و حتی موساد، سازمان امنیت اسرائیل، تأمین می شود.

وی می نویسد: اکثریت بارز "دشمنان" افغانی ها و ژهای که اتحاد شوروی برای مجاهدان افغانی مخالف رژیم کابل به کار می برد، از اخوان المسلمین افغانی اند. او به عنوان شاهد گفته های خود زگردها بیای یا می کند که در لبنان تشکیل شود و در آن آخوند های برجسته ایرانی و افغانی شرکت داشتند و آشکارا از "سومین انقلاب اسلامی" که پس از دوا انقلاب اسلامی ایران و افغانستان، باید در شوروی بوجود آید، سخن گفتند.

سندی تلگراف - ۲۸ مه ۱۹۸۷

همسر من نیز مجبور بود که در خانه همسایه ها لبا شوشی کند تا اندک مزدی بگیرد.

همکار عزیز با و رکن شایدم ما می فقط ۲ یا ۳ با رگوشت بیخ زده می خوردیم و هفته ای ۲ بار حردا کثیری و کثرا وقت غذای ما سیب زمینی پخته و نان و سبزی بود. دیگر من از همسر خود زمرد بودن خود شرم داشتم و در مقابل فرزند نام زبدر بودن خود خجالت می کشیدم آخر من چگونه می توانستم پدر با شوموا ز خریدن یک کیلو میوه برای زن و بچه مانا تسوان و عا جز؟ وقتی فرزندم مرا پدر خطاب می کرد دلم می خواست فریاد برآورم و بگویم نه من لیاقت آنکه پدر تو باشم ندارم. آنچه شبها که در دل گریستم و چه رنجها که در دل کشیدم. همکار عزیزم اگر مرا نمی شناسی ولی مطمئنم حرف مرا می فهمی چرا که من و تو از یک خانواده ایم و این خانوادگی متعلق به یک اجتماع و این اجتماع مغبون و فریفتنه یک دروغ! بهر حال اکنون که این نامه را برایت می نویسم دیگر در میان شما همکاران خوب نیستیم ولی از شما می خواهم فریاد گریه های خا موش من با شید و بنام خدا و انسا نیست اگر تو نستید خانوادگی را یاری دهید. با شدت با آرمش بیشتری سربهدیار نیستی بسیارم.

تومان استخدام شد و در سال ۱۳۵۷ قبل از انقلاب ما ها نه در حدود ۷۲۰ تومان حقوق می گرفتیم. در روز ۲۱ بهمن ۵۷ در درگیری که روی کلانتری ۲۰ بعمل آمد گلوله ای بیایم خورد که هنوز زخمش برپا و جراحتش بر قلبم باقیست، آری جراحتم، می دانم چرا آن روز که من آزادی و زندگی بهتر را مردانه فریاد دادم امروز دیگر قاربه تا ۲۰ مین زندگی خود خوانده ام نیستم. من علی رغم فشار و خفقان حاکم بر مملکت و بخصوص بر کارمندان با حفظ آبرو و نبودن کار با کامل شرافت و صداقت در اداره مذکور کار می کردم اما آنچه که دیگر زندگی را برای من غیر قابل تحمل ساخت وضع رقت با رواسف انگیز اقتصاد و حقوقیم بود، آری همکار عزیز تو خود دیگر همه چیز را می دانی فقط اشاره می کنم که حقوق دریا فتی من بعد از آنکه رژیم طرفدار مستضعفین تمام مزایا و هزینه مسکن را که در سال ۵۷ اضافه شده بود کسر کرد به ۳۶۵۵ تومان رسید. این مبلغ ۲۵۰۰ تومان آن را با بتا چاره ای که با تقوی که کلا "به مساحت ۳۴ متر مربع بود در جنوب شهر پرداخت می کردم و آنچه از حقوقم باقی می ماند بعد از کسریهای آب و برق چیزی کمتر از ۱۰۰۰ تومان می شد. بگذریم که در طول این چند سال بر من و خانوادگی چه گذشت و ما چگونه زندگی کردیم و ما شین ژبانی که بعد از ظهرها با آن کار می کردم بعد از گران شدن بنزین چگونه مجبور شدیم بفروشم و قرض هایم را بپردازم و از طرفی

تراژدی زندگی يك کارمند

سردبیر محترم نشریه قیام ایران

با عرض سلام و تشکر از زحمات شما در انتشار نشریه قیام ایران در شماره ۱۹۷ قیام تحت عنوان "گزارش تکان دهنده" خواندم که چگونه عده ای از کارمندان بازنشسته ارتش در حال گذشتن در صحنه دیده شدن نمی دانید تا چه اندازه تحت تأثیر قرار گرفتیم بخصوص آنکه خود تا سال ۶۴ کارمند رسمی شرکت طبقه زموطنان نمی رود خوبی آگام. آنچه را که می خواهم بعرض برسانم آنکه نمونه ای تکان دهنده تراژدی چیز نیست که شهر را صحنه برای مسئولین جمهوری اسلامی گزارش می کند ولی این مورد را هیچکس نه به جانی گزارش داده و نه در هیچ جای دنیا منعکس گردیده است. اجازه دهید به اصل قضیه بپردازم و قضاوت را به عهده خوانندگان عزیز بگذارم.

شنیدن چنین خبری همه کارمندان از ساختمان گبیرون آمده و در حالی که همه گریه می کردند شعرا را می نیز مخالفت می دهند که بلافایده ما مورین و پاسداران سرسیده و هم را متفرق می سازند ولی بعد از چند روز نا مه ای از همان کارمند به عده ای از کارمندان مخابرات از جمله یکی از دوستان شافل من می رسد (البته این نامه را چند روز قبل از خود کشی نوشته بوده است) که دوستم عین نامه را برای من می فرستد و اینجا بنب نیز عین نامه را برایتان ارسال می دهم تا اگر صلاح بداند جهت اطلاع سایر هموطنان در آن نشریه محترم چاپ گردد.

با تشکر محمود محمودزاده - آلمان غربی گوتینگن

من محمد علی احمدیان کارمند شماره ۱۹۲۵، شافل در اداره کل حسابداری شرکت مخابرات متاء هل و دارای ۲ فرزند می باشم در سال ۱۳۵۶ با دیپلم حسابداری در شرکت مخابرات با حقوق ماهانه ۴۶۰۰



بیستمین سالگرد

جنگ شش روزه

بقیه از صفحه ۳

بین المللی، تا شب خبری از بیست و شش روزی سریع خود نمی دهند. ملک حسین، شب پیش تلگرافی از نخست وزیر اسرائیل، اشکول، دریافت کرده که در آن یادآوری شده که اگر اردن آرام بماند از حمله در آن خواهد بود، ولی پادشاه اردن در طول مرز و بخصوص در اورشلیم، سه ساعت پس از آغاز نبرد در سیتا، جنگ را آغاز می کند. قسمت یهودی نشین شهر را بمباران نمی کند. سوره که در طول مسافه گذشته، بسیار رلاف شجاعت زده است عملاً، جز چند بمباران و حمله هوایی بی حاصل، حرکتی نمی کند.

در نیویورک شورای امنیت سازمان ملل متحد برای تشکیل جلسه و بحث در باره آتش بس دعوت می شود.

روز دوم: نیمه روز اسرائیلی ها خبر فتح غزه را می دهند. عمده نیروهای احمد شکیری، اسیر شده اند. در صحرای نبرد های شدیدی، بخصوص پای کوه سینا در گرفته است. نیروهای اسرائیلی سعی در پیشرفت سریع دارند تا طرف متخاصم را از پناهنده کردن به کرانه غربی کانال سوئز باز دارند. هشت تپ اسرائیلی در شش نقطه از مرزها و راه اردن میگردند. نیروهای اردنی علی رغم مقاومت شدید زیر بمباران های مداوم تاب مقاومت نمی آورند. اسرائیلی ها بعد از مدت کمی تردید - بعثت ترس از یک عکس العمل نامساعد امریکائی ها - به نیروهای خود دستور می دهند که به قسمت عرب نشین اورشلیم وارد شوند. نبرد تا صبح روز بعد ادامه می یابد. درجه سوری بر خورده ها محدود است.

روز سوم: در قسمت کهنه اورشلیم سربازان اسرائیلی به "دیوار رندبیه" می رسند. نزدیک ظهر وزیر شرایع اسرائیل به محل وارد می شود. مراسم مذهبی بجا می آید و کمی بعد از ظهر در دفاع، موشه دایان، از راه می رسد. اسرائیلی ها برای آرامش خاطر مسلمانان و مسیحیان اعلام می کنند که پیروان تمام مذاهب می توانند آزادانه به این قسمت شهر رفت و آمد کنند ولی این اعلامیه مانع نمی شود که روز ۲۸ ژوئن رلمان اسرائیل باتفاق آراء به الحاق قسمت عرب نشین به اسرائیل رای دهد.

همسپهان عزیزا
هر روز تلفن خبری نهفت مفاومت
ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح
شماره در جریان آخرین خبرهای
ایران و جهان قرار می دهد.
۴۰۵-۹۰-۴۰۵ پاریس

ارتش اسرائیل بر بلندی جولان مسلط شده است. سینا، اورشلیم، ماوراء اردن را در تصرف دارد و در ۵۰ کیلومتری دمشق است. ساعت ۱۳ شوری قطع روابط دیپلماتیک خود با اسرائیل را اعلام می دارد. ساعت ۱۸ وسی دقیقه غرض توپها در جبهه سوریه خاموش می شود.

صلح مضحك

قطعا مه ۲۴۲ سازمان ملل: روز ۲۲ نوا مبر ۱۹۶۷، پنج ماه بعد از جنگ، شورای امنیت ملل متحد با توافق آراء قطعنامه ۲۴۲ را - که زبیرست سال پیش ازین تا کنون پایگاه حقوقی طرح تشریحی مفاصات و مرزها است - با توافق آراء تصویب کرد.

اخیرا "یاس عرفات بر قبولی تمام قطعنامه های سازمان ملل متحد" تاکید کرد و برای اولین بار، این قبولی را صریحا "بر قطعنامه ۲۴۲ تسری داد.

اصول قطعنامه مذکور توصیه معاوضه "سرزمین های اشغالی با صلح" است. ابهام آن از اینجاست که می شود که از متن انگلیسی:

"withdrawal from territories occupied..."

نمی توان دریافت که آیا از اسرائیل خواسته شده "تمام سرزمین های اشغالی" را پس بدهد یا فقط بعضی از آنها را. مشکل دیگر که بعدها آشکار شده اینست که در ماه نوا مبر ۱۹۶۷، شورای امنیت لازم تدبیر اندازد زملت فلسطین به صراحت نام ببرند و تنها به این اکتفا کرده اند که راه حلی برای "مسئله پناهندگان" بیابند.

سلیم نصیب



درخواست اشتراك

بهای اشتراك: يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماهه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجا نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین (نام خانوادگی: Nom نام: Prénom آدرس: Adresse)

ما به نام نشریه "قیام ایران" به مدت یک سال به شما ارسال می کنیم. شما می توانید به حساب بانکی نشریه "قیام ایران" به حساب پستی نشریه "قیام ایران" فرستاده شود. بدست ما نمی رسد.

تاریخ ارسال می گردد.

شماره حساب پستی: QYAM IRAN C.C.P No: 2400118/E PARIS

شماره حساب بانکی: QYAM IRAN Crédit du Nord 78 Rue de la Tour 75116 Paris Compte No: 11624700200

توجه لازم

شما دارد تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود، بدست ما نمی رسد.

بقیه از صفحه ۷

وحشی بافتنی و مکتب وقوع

رسانه های گروهی (رادیو، روزنامه و تلویزیون) بر زبان ها افتاد و بزرگان هنرمندان، شاعران و سیاستمداران جاری شده است. استادفان دو کلمه رادرنوشت: خود به معنی درست آن ها به کار برده اند.

*** جنیت به فتح اول: اسب بیدک، و خیل، گروه اسبان را گویند.

*** آزار: ناخوشی و بیماری، این کلمه تا اینجا ه سال پیش نیز به همین معنی در زبان فارسی به کار می رفت.

*** برتا فتن: تحمل کردن، و برتا بد: تحمل نمی کند.

*** ترکیب بنده عیار است از چند غزل، به یک وزن، با قافیه های کوتاه کون، که هر غزل با بیت به همان وزن و با قافیه ای جدا گانه به غزل بعدی می پیوندد. هر یک از این غزل ها را یک "بند" و بیت میان دو غزل را "بیت ترکیب" گویند. ترجیع بنده عیار "دارای همین صورت است با این تفاوت که در میان بنده ها فقط یک بیت است که همواره تکرار می شود آن را "بیت ترجیع" گویند و حال آن که بیت ترکیب، در هر بند، تغییر می کند. اکنون اگر تا غری ترکیب بندی سازد که هر "بند" از آن فقط دو بیت - یعنی چهار مصراع - داشته باشد آن را "مربع ترکیب" (ترکیب بندی دارای بنده های مربع یعنی چهار مصراع) نامند. و اگر هر بند از ترکیب بنده ها را شش مصراع باشد، بر همین قیاس آن را "مستدس ترکیب" گویند. این قالب شعری با "مسطح" بسیار شبیه است و در این گفتار نمی توان به شرح تفصیلات میان آن دو پرداخت.

بقیه از صفحه ۱
چون مخالفت با آزادی یا محدود کردن آزادی یک مسأله است، تحریف آزادی مسأله دیگری است. حجت الاسلام خا منهای و سایر سخنگویان جمهوری اسلامی سعی شان برای اینست که با شست و شوی مغزی، دریا فت صحیح مردم ایران را از کلمه "آزادی" مخدوش کنند و تصور دیگری از مفهوم آزادی بجای آن بنشانند. آخوند جماعت درین فن استاد است خاصه وقتی قوی ترین وسایل تبلیغاتی را در یک جا معما ریخته باشد. اختیارات را شسته و تبلیغات را مانع شده با زان بدرجه چشم بندی برساند. ملا میرزای محقق شیروانی روزی در مدرسه بر لب حوض آب نشسته بود و با طلاب مباحثه می کرد. خواست قدرت سفسطه را به آنها تفهیم کند. هفتاد دلیل اقامه کرد که آن حوض آب ندادند. آنچنان برآهین و ادله پشت سر هم چید که طلاب از جواب عاجز ماندند و تسلیم شبهه شدند. ملا میرزا دست در حوض کرد و موشی آب بر سر و روی طلاب پاشید و گفت همین یک دلیل برای ابطال همه آن برآهین کافی است! وقتی با سفسطه بتوان طلاب مدرسه را که خود اهل جدال اند نسبت به وجود آب یعنی چیزی که به چشم خودشان می بینند، دچار تردید کرد اینجا دشبیه نسبت به مفهوم کلمه "آزادی" در دل مردمی که شب و روز زیر بارانی از تبلیغات سفسطه آمیز قرار دارند کار مشکلی نخواهد بود، ولی برای اثبات اصل آزادی فقط یک دلیل کافی است و آن اینست که اگر آزادی وجود داشت این چنین حکومتی پیدا نمی شد که رئیس جمهوری اش جرات کند تعبد و بردگی و اطاعت کورکورانه و محدودیت اندیشه و بیان را "آزادی بنامد" مدعی شود فقط این نوع "آزادی" از نظر اسلام قابل قبول است و ما آزادی دیگری را "آزادی" نمی دانیم.

"فراق علی فودا" نویسنده و سیاستمدار مصری در مقاله ای که برای مجله "اشپگل" آلمان نوشته است (در قیام ایران پنجمین شماره ۲۴ اردیبهشت ملاحظه فرمودید) از اینکه متفکران اسلامی ساکت نشسته اند و به قدرت طلبان فرصت میدهند اسلام را که ذاتا "مدا را گراست دستا و بیس" نقض آزادیهای انسانی و احیاء سنتهای استبدادی کنند، نگرانی عمیق خود را ابراز می دارد و می نویسد:

نامه سرگشاده

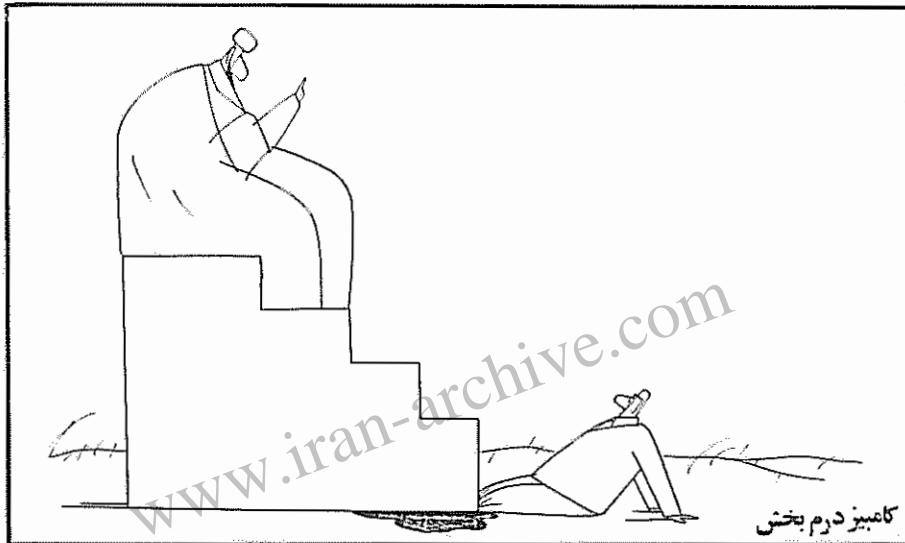
دکتر شاپور بختیار به ریگان
بقیه از صفحه ۱
منافع اقتصادی و سیاسی خود، با وجود اهانتهای مستمر و بی شرمانه، موشی و وحوش عمده بسر، که تار تار شده، همواره در صدد تماس و دلجوئی و معامله با اقلیت فاسد و زورگویی حاکم بر ایران بوده اند. آقای رئیس جمهوری،

شما این را خوب میدانید که رژیم کثونی ایران نماینده مردم ایران نیست و فقط با ترور و ختنه، در خارج و داخل کشور، خود را نماینده ملت ایران معرفی میکند. شما به سوی همین گروه فاسد و وحشی دست دوستی دراز میکنید، با دزدان و

آزادی یعنی آزادی

"آزادیهای اسلامی و آزادیهای مسیحی خاصی وجود ندارد، آزادی بشر تقسیم نا پذیر است." کاری که رژیم خمینی با اسلام می کند حکایت همان کسی است که بر سر شاخ نشسته بود و پندار میبرد. ما در آستانه قرن بیست و یکم زندگی میکنیم. بشر این عصر استبداد، به ارتجاع، به بردگی، به اطاعت کورکورانه، به خرافات و موهومات تسلیم فرود نمی آید. مردم توان با زور هر نوع حاکمیتی را بر مردم

مبنای فرمان واجب الامر و حکام تخلفنا پذیر و غیر قابل جرح و بحث قرار گرفته. با شد حکمرانان که قدرت و سلطه خود را از تعرض مومن بیننده هر روز جری تر میشوند و کارشان به قساوت و تحکیم می کشد. آخر الامر بغض و کینه ای که در دلها جمع شده است بقدری شدت و قسوت پیدا می کند که سدها را می شکنند و مردم زنجیرها را پاره می کنند و دیوانه وار دست انتقام ز آستین بدرمی آورند. هر جا که یک اقلیت زمام قدرت را بدست



کاتبین مردم بختی

تحمیل کرد ولی وقتی حاکمیت بر سر ایدئولوژی مبتنی باشد مشروعیت حاکمیت واید. ثلویژی یکجا زیر سؤال می رود. وقتی حاکمیت به استناد اصول فلسفه سیاسی یا مذهب خاصی خنثی و استبداد و ارتجاع را بر مردم تحمیل می کند طبیعا "این اندیشه قوت می گیرد که لایه آن ایدئولوژی است که ذاتا آزادی و آزادی دافکری و تحول و تکامل را تا ب نمی آورد پس باید برای برافکندن مکتب تلاش کرد و لایه مکتب را برود مکتب دیگری بجایش خواهد نشست. "برتر اندر اسل" متفکر شهیر انگلیسی می گوید: "آنجا که مردم بتوانند حرفشان را بزنند و در دشان را بیان کنند عقده ها شکافته می شود و بغض و نفرت در دلها جمع نمی شود. اما در هر مملکتی که حاکمیت بر

گرفته است استبداد حکومت کند این قبیل انقلاب های شدید حتما رخ می دهد ولی چنین انقلاباتی ولو آنکه برای رهیدن از زیر بار استبداد حاکم ضروری باشد وسیله خوبی برای ایجاد وضع بهتر و دنیای آسوده تر نیست. چرا؟ بجهت آنکه این انقلاب نتیجه بغض است و کسانی که کینه حکمرانان را برادر در دل گرفته اند همین که قدرت بدستان افتاد معامله به مثل می کنند و جنایات و ستمهایی را که باعث شورش و طغیان خودشان بوده است نسبت به دیگری مرتکب میشوند و بدین ترتیب مفا سدی بوجود می آید که دست کمی از مفا سدی پیشین ندارد!

مما دیق این سخن حکیمان را سل را ما در همین روزگار و چشم خودمان می بینیم ولی با زاش خاصی که قدرت کورشان کرده

آزاد دودمکرات می دانند. و شما، خلف آنها، متاع سفاهت بجای تشویق جنبش مردم ایران به سوی دمکراسی و استقلال، گروه مرتجع و فاسد آخوندهای حاکم بر ایران را تشویق کردید و امروز نتایج کشته خود را می دروید. ایران با فرهنگ و تمدن درخشان چند هزار ساله، خود نمیتواند یک مملکت وحشی باشد. ولی شما عملا "حکومت وحوش" را برایش تجویز میکنید.

است همان راهی را میروند که دیگران رفتند و بیدیهی است به همان چاهی می افتند که دیگران افتادند. حجت الاسلام خا منهای می گوید: هر بیانی که تردید در توده مردم برانگیزد یا درجا مع تشنج بوجود آورد مطابق حکم اسلام ممنوع است چرا که قرآن در سوره احزاب میفرماید: "مرجفون" را باید ریشه کن ساخت و "مرجف" یعنی کسی که با سخن، شایعه پراکنی، موضع گیری و اظهار نظر خود جوجا مع را به تشنج می کشاند!

ازین بهتر نمیتوان قرآن را مستند استبداد دواختن قرار داد. با حکمی که حجت الاسلام خا منهای از بطن قرآن بیرون کشیده است هر کس سخنی بگوید که ظن "موضع گیری و تشنج آفرینی" به آن برود "مرجف" محسوب میشود و حکومت حق را رد ریشه ورا بکند!

حجت الاسلام ازینهم جلوتر می رود و می گوید: بیغمبر مسجدی را آتش زد بسرای اینک شنیده بودا سخا می در آنجا جمع می شوند و با همدیگر تبا دل نظری کنند و خوراک برای تشنج آفرینی درجا مع بوجود می آورند!

پس نه فقط کسی را که حرف میزند باید کشت، هر جا را هم که مرکز مباحثه فکری باشد و حرفی از آن بیرون بیاید باید آتش زد و تا بود کرد خواه مجمع ادبی و کتابخانه و روزنامه و جلسه سیاسی و حزب باشد، خواه سینما، خواه مسجد یا اینها جزئی از احتجاجات و فادات حجت الاسلام - والمسلمین سید علی آقا خا منهای است در مباحثی که به عنوان آزادی و اسلام پیش می کشد.

حجت الاسلام می گوید: "خا لاجنجال کنیده که این برخلاف روش های دمکراسی غربی است و دمکراسی غربی این را قبول ندارد. خوب، در بسیاری از موارد ما هم دمکراسی غربی را اصلا قبول نداریم. آن آزادی که دمکراسی غربی مطرح می کند آزادی نیست بلکه فتنه، دروغ و فریب است..."

دفاع از اسلام بر عهده اسلام شناسان است ما فقط میتوانیم اطمینان بدیم با جعلیاتی ازین قبیل، آزادی را نمی توان زیر سؤال برد. شایه دانی مثل آقای خا منهای حقیرتر از آنست که مفهوم استبداد و بردگی را بجای مفهوم مقدس "آزادی" در ذهن مردم بنشانند. آزادی یک معنی بیشتر ندارد. آزادی یعنی آزادی!

در پایان این راه هم، برای آیندگان، ما دقا نه افاه کنم که هر گروه یا دولتی را که شما بخواید از شکم حکومت ملایان بر ملت ایران تحمیل کنید، جز پائین آوردن اعتبارتان و تشدید مبارزه مردم ایران، که یک مبارزه بود و نبود است، نمردیگری نخواهد داشت.

شاپور بختیار
اول ژوئن ۱۹۸۷

نشانی:

QYAM IRAN
C/O C.B.
17, bd RASPAIL
75007 PARIS
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد